کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

اوج همبستگیِ ملی وقتی میهن در خطر است، مردم از میهن دفاع می‌کنند نه از نظام حاکم ص ۴

داشتن حق اعتصاب یک ضرورت برای کارگران در دفاع از حقوق‌شان علیه استثمار است ص ۴

توقفِ اعدام‌ها و آزادیِ زندانیان سیاسی را به خواستی همگانی تبدیل کنیم! ص ۵

حزب کمونیست سودان و اخوان المسلمین ص ۷

کارل مارکس، ضرورتِ انقلابیِ مبارزه با سرمایه‌داری ص ۹

ترکیه و جنگ ایران
ص ۱۲

شمارهٔ ۱۲۵۸، ۳۱ فروردین ۱۴۰۵ دوره دهم، سال چهل و یکم - انتشار اولین شمارهٔ نشریهٔ ارگان ۱۲ بهمن ۱۳۲۰

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

صد و پنجمین سال بزرگداشت روز جهانی کارگر در ایران در سایهٔ تجاوز فاجعه‌بار امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌کار اسرائیل و تخریب زیرساخت‌های تولیدی کشور

کارگران و زحمتکشان ایران!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران فرا رسیدن یازدهم اردیبهشت، اول ماه مه، روز جهانی کارگر را به شما شادباش می‌گوید. بزرگداشت این روز را در شرایطی بسیار دشوار برگزار می‌کنیم که همچنان در وضع »نه جنگ، نه صلح« و آتش‌بسی موقت قرار داریم و پس از ۴۰ روز بمباران های بی‌امان و تجاوز امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌کار اسرائیل، کشور با تشدید بحران اقتصادی، محرومیت شدید، و تخریب زیرساخت‌های اقتصادی روبه‌رو است.

امسال یکصد و سی و هفتمین سالگرد برگزاری اول ماه مه در سراسر جهان است. فرا رسیدن روز جهانی کارگر مصادف است با تهاجم بی‌سابقهٔ نیروهای راست افراطی و سرمایه‌داری انحصاری به حقوق کارگران و زحمتکشان جهان که نتیجهٔ آن بیکاری، فقر، و محرومیت فزایندهٔ میلیون‌ها انسان زحمتکش است. بر اساس گزارش‌های نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و سازمان ملل متحد، وضع فقر در جهان در سال‌های ۲۰۲۵-۲۰۲۶ به‌سرعت رو به وخامت است. بر پایهٔ این آمار، حدود ۱/۱میلیارد نفر در ۱۱۲ کشور با فقر حاد چندجانبه دست‌وپنجه نرم می‌کنند. نزدیک به نیمی از این جمعیت (حدود ۵۸۴میلیون نفر) را کودکان زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند. همچنین، حدود ۴۵۵میلیون نفر از انسان‌های گرفتار فقر در جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که با جنگ و درگیری‌های خشونت‌آمیز مواجه‌اند.

بر اساس گزارش »سازمان بین‌المللی کار «با عنوان »چشم‌انداز اشتغال و وضعیت اجتماعی جهان: گرایش‌ها در سال ۲۰۲۶«، وضع زندگی و حقوق کارگران و زحمتکشان در دو سال گذشته پیوسته رو به وخامت بوده است. در این گزارش آمده است: »با نگاهی فراتر از آمار بیکاری، پیش‌بینی می‌شود که شکاف اشتغال در سطح جهان- افرادی که خواهان کار مزدی‌اند، اما به آن دسترسی ندارند- در

ادامه در صفحه ۶

حزب تودهٔ ایران: حملات جنایتکارانهٔ اسرائیل به لبنان برای برهم زدن آتش بس موقت و ادامهٔ جنگ برای نابودی ایران را بشدت محکوم می کند!

حملات جنایتکارانهٔ دولت نتانیاهو علیه لبنان پس از اعلام آتش‌بس میان آمریکا و جمهوری اسلامی، با هدف روشن برهم زدن روند مذاکرات صلح در منطقه، موج گسترده‌ای از محکومیت‌های بین‌المللی را به همراه داشته است.

بر اساس گزارش خبرگزاری‌های جهان و به گفتهٔ سخنگویان ارتش اسرائیل، این کشور در شب گذشته ۱۰۰ حملهٔ هوایی به لبنان انجام داده است که در پی آن بیش از ۲۵۰ نفر کشته و حدود ۱۲۰۰ نفر زخمی شده‌اند. جوزف عون، رئیس‌جمهور لبنان، این حملات را »قتل‌عام «توصیف کرد و کایا کالاس، مسئول سیاست خارجی اتحادیهٔ اروپا، گفت: »اقدامات اسرائیل فشار زیادی بر آتش‌بس میان آمریکا و ایران وارد می‌کند. آتش‌بس با ایران باید به لبنان نیز تعمیم یابد.«

رهبران جمهوری اسلامی نیز ضمن

ادامه در صفحه ۱۱

پیامدهای اقتصادیِ جنگِ غیرقانونی علیه ایران

مایکل برک هشدار می‌دهد تاخت‌وتازِ ایالات متحد ما را به بحرانِ بهای انرژی فرو برده، بحرانی که تورم سراسری‌ای شدید را برخواهد انگیخت و این تکانه بسیار مخرب‌تر از سال‌های دههٔ ۱۹۷۰ / ۱۳۶۰خواهد بود.

مهم‌ترین هزینهٔ جنگ با ایران بی‌گمان در شمار جان‌های از دست رفته خواهد بود. افزون بر آن، مسئلهٔ حاکمیت ملی ایران نیز در میان است، چنانکه نابودی کشورهایی چون سوریه، عراق، و لیبی در سال‌های نه چندان دور گواه آن است.

در همهٔ موردها این هزینه‌ها دامنه‌ای بسیار گسترده خواهند داشت و هر چه تازش‌های ایالات متحد، اسرائیل، و هم‌پیمانان‌شان، هم‌پیمانانی که بریتانیا در میان‌شان جایگاهی برجسته دارد، ادامه یابند این هزینه‌ها انباشته‌تر خواهد شد.

همین نکته در مورد هزینه‌های جهانی

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامهٔ پیامدهای اقتصادیِ جنگِ

اقتصادی و اجتماعی جنگ نیز درست است، هزینه‌هایی که از هم‌اکنون می‌دانیم بسیار سنگین خواهند بود.

جریان نفت و "گاز طبیعیِ مایع" ("ال‌ان‌جی"، "LNG")از تنگهٔ هرمز به‌شدت کاهش یافته است. همچنین آمدوشد دیگر کالاهای پایه‌ای مانند خوراک و کودهای کشاورزی نیز به‌هم خورده است. افزون بر این‌ها، پس از تازش‌ها به سازه‌های پالایشگاه‌ها و بندرگاه‌ها در سراسر منطقه، چه تازش‌های تهاجمی و چه پاسخ‌های تلافی‌جویانه، آسیب ساختاری به دسترسی به فرآورده‌های انرژی وارد آمده است.

دامنهٔ این آسیب ساختاری تا پایان جنگ به‌درستی دانسته نخواهد شد، اما برخی از فراسنج‌های پیامدهای اقتصادی پیشِ رو بر اثر آن را از هم‌اکنون می‌توان شناسایی کرد.

پیامدِ اقتصادی

پیش از آنکه ایالات متحد همراه با اسرائیل جنگ‌شان را آغاز کنند، بهای نفت خام "برنت" ("Brent"، نفت خامیکه شاخصِ بهای پایه است از ۷۰ دلار برای هر بشکه کم‌تر بود. در زمان نگارش این متن، این نرخ به ۱۱۵ دلار برای هر بشکه رسیده و تا ۱۲۰ دلار نیز دادوستد شده است. انبوهی از فرآورده‌های نفتی نسبت به یک سال پیش بین ۴۰ تا ۵۰ درصد گران‌تر شده‌اند، در حالی که بهای گاز هم‌اکنون به‌طور میانگین ۹۰ درصد بیش‌تر از یک سال پیش است.

در سطح جهان، کشورهای واردکنندهٔ خالص نفت، روزانه نزدیک به ۴۰ میلیون بشکه نفت نیاز دارند (نزدیک به یک‌چهارم این حجم نفت به‌طور معمول از تنگهٔ هرمز می‌گذرد). این بدان معنا است که هزینهٔ روزانهٔ نفت مصرفی این کشورها به‌تنهایی از کم‌تر از ۳ میلیارد دلار در روز به بیش از ۴ میلیارد دلار در روز رسیده است.

اما این فقط بخشی از تصویر است. همهٔ مصرف‌کنندگان فرآورده‌های نفتی، چه واردکننده باشند چه نباشند، از گرانی بهای جهانی نفت تأثیر می‌پذیرند، هرچند اثر مستقیم آن اغلب از راه مالیات‌ها، یارانه‌ها و پیمان‌های بلندمدت عرضه تعدیل می‌شود.

مصرف جهانی نفت کمی بیش از ۱۰۰ میلیون بشکه در روز است که نشان می‌دهد هزینهٔ کل مصرف جهانی از ۷ میلیارد دلار در روز به بیش از ۱۰ میلیارد دلار در روز رسیده است. از همان روی، هزینهٔ روزانهٔ مصرف گاز نیز نزدیک همین مقدار، یعنی نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار است، با این حال، افزایش هزینه در بخش گاز بیشتر بوده، یعنی نزدیک به ۵/۴ میلیارد دلار در روز، در حالی که افزایش هزینه در بخش نفت ۳ میلیارد دلار در روز بوده است.

از آنجا که بهای گاز طبیعی حدود ۷۰ درصد هزینهٔ تولید کودهای کشاورزی را تعیین می‌کند، اثر بر این فرآورده‌ها بسیار چشمگیر بوده است. همچنین گزارش‌هایی بسیار از گندیدن خوراک‌های فسادپذیر در کشتی‌هایی که نمی‌توانند از تنگه بگذرند حکایت دارد. گزارش‌ها از عاملی مهمی دیگر نیز خبر می‌دهند: هزینهٔ بیمهٔ کشتیرانی بر مبنای ۲۵صدم درصد ارزش کشتی به ۵/۷ درصد افزایش یافته است.

پیامدهای غیرمستقیم

کاربرد گستردهٔ فرآورده‌های سوخت فسیلی در تولید و پخش بسیاری از کالاهای دیگر بدان معنا است که دگرگونی در بهای انرژی اثری بسیار پردامنه بر دیگر بخش‌های اقتصاد می‌گذارد. کمبود شدید در عرضه، هم تولید و هم پخش را در بسیاری از بخش‌ها محدود خواهد کرد.

صندوق بین‌المللی پول برآورد می‌کند که هر ۱۰ درصد افزایش در بهای نفت، ۴ دهم درصد به تورم جهانی می‌افزاید و رشد تولید ناخالص داخلی جهان را بین ۱دهم تا ۲دهم درصد کاهش می‌دهد. هر چند ایالات متحد هم‌اکنون صادرکنندهٔ نفت است، با این وجود ارزیابی رسمی بانک مرکزی این کشور نیز در مورد اثر این تکانه بر اقتصاد آمریکا کمابیش همین نتیجه را نشان می‌دهد.

در بریتانیا، قاعدهٔ جاری ابرازنظر سرانگشتی بانک انگلستان دربارهٔ اثر تکانه در بهای نفت، یک‌راست همسو با این ارزیابی است، هر چند "سازمان همکاری اقتصادی و توسعه" ("OECD")پیش‌بینی می‌کند بریتانیا یکی از آسیب‌پذیرترین کشورهای عضو این سازمان در میان ملت‌های پیشرفتهٔ صنعتی خواهد بود. این آسیب‌پذیری از دو عامل ناشی می‌شود. نخست، وابستگی بسیار بالای اقتصاد بریتانیا به واردات انرژی است. دوم، سامانهٔ ویژهٔ بهاگذاری انرژی در این کشور است که بهای همهٔ انرژی عمده‌فروشی را بر پایهٔ بهای گران‌ترین گونهٔ انرژی که اغلب گاز است تنظیم می‌کند.

ساختار کنونی بازار که درعمل یارانه‌ای پایدار به تولیدکنندگان گاز می‌دهد، همهٔ ادعاها دربارهٔ بازگشایی میدان‌های فرسودهٔ دریای شمال (دریایی در میان جزیره‌های بریتانیا، اسکاندیناوی، آلمان، هلند، بلژیک، و فرانسه) برای پایان دادن به بحران انرژی در بریتانیا را بی‌معنا می‌کند. این میدان‌ها از پیش بسته شده‌اند، زیرا رو به تهی شدن اندوخته‌های زیرزمینی باعث شده است استخراج نفت و گاز بازمانده در آن‌ها بسیار گران تمام شود. از این روی، اگر تولید از این میدان‌ها افزایش یابد، بهای انرژی در این کشور به‌شدت بالا خواهد رفت.

با این همه، بزرگ‌ترین آشفتگی اقتصادی بی‌گمان در بخش‌هایی بزرگ از جنوب جهانی احساس خواهد شد. در بسیاری از کشورهای جنوب جهانی هم‌اکنون کاهش ساعت کار و سهمیه‌بندی انرژی برقرار شده است.

سطح اندوخته‌های راهبردی انرژی اغلب بسیار محدود یا حتا نزدیک به صفر است. جهش بهای انرژی بدان معنا است که برخی کشورها بهناگزیر از بازار انرژی بیرون رانده خواهند شد.

به‌طور کلی، پیامدهای اقتصادی تازش به ایران حتا اگر درگیری نظامی هم فردا پایان یابد بسیار منفی خواهد بود.

هرچه درگیری بیشتر به درازا کشد، این گمان بیشتر می‌رود که رکود اقتصادی، تورم شتابان، و کمبودهای آشکار کالاهای پایه مانند خوراک، به وضعیتی عادی بدل شود.

اقتصاد جهانی اکنون نسبت به دوران تکانهٔ نفتی سال‌های دههٔ ۱۹۷۰/ ۱۳۶۰ هم صنعتی‌تر است و هم وابستگی بیشتری به سوخت‌های زیرزمینی دارد. افزون بر آن، بازرگانی جهانی نیز سهمی بسیار بزرگ از اقتصاد جهان را دربر می‌گیرد. اکنون دادوستد جهانی نزدیک به ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را شامل می‌شود، در حالی که این سهم در سال‌های دههٔ ۱۹۷۰، ۲۵ درصد بود.

تکانه در بهای نفت در دههٔ ۱۹۷۰ پس از یک دورهٔ شکوفایی بلندمدت که از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده بود روی داد. اما بحران کنونی پس از دورهٔ طولانی رشد بی‌رمق و بهای بالای کالاها از

ادامهٔ پیامدهای اقتصادیِ جنگِ غیرقانونی ..

زمان ریزش مالی جهانی در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ / ۱۳۸۶- ۱۳۸۷ روی داده است. بنابراین، پیامدهای اجتماعی و انسانیِ برآمده از این بحران می‌تواند بسیار سهمگین باشد.

بی‌گمان، در همهٔ بحران‌ها، توانگران و نیرومندان تا اندازه‌ای از پیامدها در امان می‌مانند. این کارگران و تهیدستان‌اند که بار اصلی را بر دوش می‌کشند.

چنان‌که در بحران "کووید" و جنگ اوکراین نیز دیدیم، شرکت‌های انرژی، بانک‌ها، خرده‌فروشان خوراک، و مالکان بزرگ، حتا در جایی که هزینه‌های خودشان کمابیش ثابت مانده، بی‌هیچ پروایی بر دامنهٔ سودجویی خود می‌افزایند.

وضع مالی دولت‌ها نیز در حالی که هم‌اکنون سست شده است، زیر فشار بیشتری خواهد رفت.

فشارها برای کاستن از هزینه‌های رفاهی، بودجهٔ عمومی، و دستمزد کارکنان بخش همگانی بی‌درنگ رو به افزایش خواهد گذاشت، حال آن‌که هزینه‌های نظامی از هرگونه محدودیت برکنار می‌مانند. این همان پیامد تازشگری افسارگسیختهٔ ایالات متحده است. قدرتی که گویی دامنهٔ جنگ‌افروزی‌اش را به نیمی از جهان کشانده است. در برابر چنین وضعی، تنها راه، به‌کارگیری سیاست‌های ریشه‌ای برای مهار قیمت‌ها، جهت‌دهی به سرمایه‌گذاری و شتاب‌بخشی به گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر است. وگرنه، بار سنگین این جنگ غیرقانونی بار دیگر بر دوش کارگران و تهیدستان خواهد افتاد.

---

۱. در "نتیجهٔ یک تصمیم سیاسی عمدی"، در اکتبر ۱۹۷۳ تولیدکنندگان عرب نفت در واکنش به حمایت گروهی از کشورها به‌رهبری آمریکا از اسرائیل در جریان جنگ "یوم کیپور"، آن گروه از کشورها را تحریم و صادرات نفت به آن‌ها را متوقف کردند. هم‌زمان با کاهش هماهنگ‌شدهٔ تولید نفت، این سیاست اجرا شد [برگرفته از: منابع اینترنتی].

ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و...

است از آنان سلب شده بود در سخت‌ترین وضعی زندگی می‌کردند و در صحنهٔ دفاع از میهن هم در صف نخست قرار داشتند. در حال حاضر نان‌آوران میلیون‌ها خانوار به‌علت بسته شدن کارخانه‌ها از جمله فولاد، پتروشیمی، صنایع گاز و نفت، و به‌خصوص صنایع خدماتی بیکار شده‌اند یعنی کسانی که فقط با نقد کردن چک دو هفته‌ای از محل کار و نیز دستمزد نقدی از کار دوم و سوم می‌توانستند زندگی بخور و نمیری را ادامه دهند نزدیک دو ماه است کار ندارند. بنابراین خواستهٔ اساسی و مهمی که باید در سر هر کوی و برزن طرح شود تامین مالی تمامی این بیکاران و خانواده‌های‌شان توسط دولت تا آخر سال شمسی است. دولت این کمک هزینهٔ بلاعوض را بلافاصله باید پرداخت کند.

علاوه بر این، تامین مسکن تمامی افرادی که بر اثر جنگ بی‌خانمان شده‌اند و نیز برنامهٔ بازسازی تمامی واحدهای مسکونی توسط دولت جزو خواسته‌های اساسی هستند که باید بعد از تشکیل کمیته‌های محلی به شوراها، نماینده‌های مجلس و دیگر ارگان‌های اجرائی برده شود.

طرح خواسته‌های مطالباتی برای گذران زندگی را باید از کانال‌های درست و مشخص عمومی کرد. دولت باید از طریق آغاز بازسازی‌های واحدهای مسکونی، جاده‌ها، پل‌ها، بیمارستان‌ها، واحدهای صنعتی و نظامی هم کار ایجاد کند و هم خرابی‌های ناشی از جنگ را ترمیم کند. یکی دیگر از عرصه‌های مبارزه را باید مقابله با سرکوب دانست. رژیم با تجربهٔ کشتار دی‌ماه و شروع اعتراض‌ها در چهلم جانباختگان دی‌ماه به‌خوبی می‌داند با توجه به مشکلات اقتصادی بخش‌های وسیعی از جامعه به‌زودی با اعتراض‌ها و درخواست‌های عمومی روبرو خواهد شد و از این جهت است که تحت عنوان شرایط جنگی و دستگیری "جاسوسان" و "خرابکاران" حتی دارد از نوجوانان برای سرکوب در بسیج عضوگیری می‌کند. ضمن تاکید بر صلح و استقلال و محکوم کردن دخالت خارجی، دستگیری فعالان صنفی و اجتماعی تحت نام "شرایط جنگی" و جز این‌ها را باید افشا کرد و رژیم را برای آن زیر فشار قرار داد. ماه‌های آینده می‌تواند برای آیندهٔ جنبش بسیار حیاتی و تاثیرگذار باشد. ، سازماندهی مردم و استفاده از تمامی کانال‌ها برای طرح خواسته‌های اساسی و فوری مردم وظیفهٔ نیروهای میدانی است.

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران ...

دولت آمریکا و اسرائیل و تشویق و هورا کشیدن‌های نیروهای مزدوری همچون رضا پهلوی و طرفدارانش برای تجاوز نظامی به ایران، رژیم ولایت فقیه نه‌تنها فرو نپاشید، بلکه به‌رغم ترور شماری از رهبران سیاسی و نظامی‌اش همچنان پابرجاست و با استفاده از شرایط جنگی موقعیتش را فعلاً تقویت هم کرده است. در چنین شرایطی است که در هفته‌های اخیر شاهد تشدید جو سرکوب و اعدام‌های زندانیان سیاسی و معترضان دستگیرشده در خیزش دی ۱۴۰۴ بوده‌ایم.

بر این اساس، تداوم شرایط کنونی و ادامه یافتن محاصرهٔ راهزنانهٔ تنگهٔ هرمز و بنادر جنوبی کشور از طرف امپریالیسم آمریکا و پیامدهای بسیار مخرب آن بر پیکر اقتصاد به‌شدت بیمار کشور برای میهن ما بسیار مخرب و نگران کننده است. حتی با باز شدن مجدد تنگهٔ هرمز، خطر حملهٔ دوبارهٔ امپریالیسم آمریکا و اسرائیل به ایران همچنان وجود دارد. به گفتهٔ رهبران آمریکا و اسرائیل، این دو مشغول بازسازی امکانات نظامی‌شان هستند. اتفاقی نیست که جنایت‌کاران و جنگ‌طلبانی همچون نتانیاهو و شماری از رهبران سیاسی آمریکا مثل لیندزی گراهام در سنای آمریکا همچنان بر طبل جنگ می‌کوبند و خواهان تداوم درگیری‌های نظامی‌اند، و در داخل کشور هم گردانندگان روزنامهٔ کیهان و خبرگزاری‌های وابسته به سپاه و نیروهای امنیتی همین کار را می‌کنند. به همین دلیل است که مذاکرات جدی و شفاف و تلاش برای رسیدن به صلحی پایدار ضرورتی فوری و مهم است که باید برای تحقق آن افکار عمومی ایران و جهان را بسیج کرد.

حزب تودهٔ ایران همراه با جنبش سندیکایی کشور و فعالان و رزمندگان راه طبقهٔ کارگر در ایران روز جهانی کارگر را گرامی می‌دارد. به باور ما، رسیدن به صلح پایدار در شرایط کنونی گام اول در راه ادامه دادن به مبارزه و بازسازی جنبش کارگری برای تحقق خواست‌های کارگران و زحمتکشان است. مبارزه برای برخورداری از امنیت شغلی و مزد و مزایای شایسته برای همهٔ زحمتکشان یَدی و فکری، و رفع تبعیض از کارگران زن که از ستمی دوگانه رنج می‌برند، در صلح امکان‌پذیر می‌شود. حزب تودهٔ ایران همراه با دیگر نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور خواهان آزادی فعالیت سندیکایی و حق تشکل در سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری مستقل، پایان دادن بی‌درنگ به پیگرد و حبس و سرکوب فعالان سندیکایی، و آزادی فوری و بی‌قیدوشرط همهٔ زندانیان سیاسی-عقیدتی است.

- **درود به کارگران و زحمتکشان رزمندهٔ ایران! ماندگار باد خاطرهٔ تابناک جان‌باختگان جنبش کارگری و همهٔ جان‌باختگان راه آزادی میهن!**
- **پیروز باد مبارزهٔ کارگران و زحمتکشان ایران برای تأمین منافع صنفی و سیاسی و برای پایان دادن به حکومت ضدمردمی و استبدادی جمهوری اسلامی!**
- **برای آزادی فوری و بی‌قیدوشرط همهٔ فعالان کارگری و همهٔ زندانیان سیاسی-عقیدتی**
- **اعدام‌های زندانیان سیاسی را متوقف کنید!**
- **نان، کار، مسکن، آزادی حق زحمتکشان است! تحقق حقوق زحمتکشان در صلح ممکن است، نه در جنگ!**

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۳۱ فروردین ۱۴۰۵

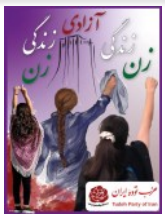

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

توقفِ اعدام‌ها و آزادی زندانیان سیاسی را به خواستی همگانی تبدیل کنیم!

ماشین اعدام در هفته‌های گذشته با شتابی خیره کننده جان نه تنها جوانانی که در دی‌ماه دستگیر شده‌اند را می‌گیرد، بلکه زندانیان قدیمی که سال‌ها در زندان بوده‌اند را نیز به سلاخی برده است. باید با حرکتی منسجم مانع اعدام‌ها شد. متاسفانه همراه با اعدام‌ها بر اساس گزارش برخی خبرگزاری‌های حقوق بشری، در پی حملات پهپادی و موشکی جمهوری اسلامی ایران و نیروهای نیابتی آن در عراق، که مناطق محل سکونت و استقرار احزاب و پناهندگان کرد ایرانی در اقلیم کردستان را هدف قرار داد، دو زن پیشمرگه به نام‌های ندا میری و سمیرا اللهیاری و یک شهروند غیرنظامی به نام شاهین آذربرزین جان باختند و دو پیشمرگه دیگر به‌شدت مجروح شدند. همچنین غزاله مولایی نیز بر اثر حملات موشکی ایران جان خود را از دست داده است. حزب توده ایران ایران اعدام زندانیان سیاسی و هدف قرار دادن محل سکونت خانواده‌ها و غیرنظامیان کرد را محکوم کرده و آن را نقض حقوق بین‌الملل می‌داند.

دستگیری فعالان صنفی از جمله معلمان و نیز فعالان حقوق بشر از جمله خانم نسرین ستوده موجی از نگرانی را در بین فعالان صنفی و اجتماعی ایجاد کرده است. همزمان خبرهای رسیده از زندان بسیار نگران کننده است. شرایط زندان‌ها با توجه به تجاوز به میهن‌مان بسیار غیربهداشتی و وضعیت زندانیان بسیار بد گزارش شده است. با متحد شدن با همدیگر صدای زندانیان باشیم. با طرح آزادی زندانیان سیاسی و توقف اعدام‌ها عملاً زمینهٔ کند شدن ماشین سرکوب فراهم می‌شود. از طریق نهادهای دمکراتیک بین‌المللی از جمله اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های دمکراتیک زنان و جوانان و دانشجویان صدای زندانیان باشیم.

اوج همبستگی ملی وقتی میهن در خطر است، مردم از میهن دفاع می‌کنند نه از نظام حاکم

برخلاف وطن‌فروشانی چون رضا پهلوی، این شریک جرم رژیم در سرکوب اعتراضات مردمی در دی ماه ۱۴۰۴، و مزدوران پیرامون او و نیز حامیان فریب‌خورده‌ای که با سر دادن شعارهایی چون "ترامپ بزن" و "بی بی بزن" در خیابان‌های خارج از کشور خواهان حملهٔ نظامی به ایران شدند، همبستگی مردم میهن در برابر تجاوز نظامی به خاک میهن شگفتی و تحسین افکارعمومی جهان را برانگیخته است.

منافع توده‌های به‌جان آمده از فقر و فلاکت و سرکوب که در تضاد آشتی‌ناپذیر با منافع رژیم حامی سرمایه‌داران کلان قرار دارد، در شرایط کنونی با مبارزه علیه تجاوز به خاک میهن گره خورده است و مردم میهن و نیروهای مترقی هشیارانه اولویت‌های مبارزه در شرایط کنونی را که همانا دفع تجاوز، برقراری صلح، و گشوده شدن راه برای گسترش مبارزه علیه رژیم و برقراری حکومتی دمکراتیک است را در دستورکار مبارزه خود قرار داده‌اند.

در شرایط اسفناک ناشی از بمباران‌های وحشیانه و ضربه‌های روانی ناشی از آن و نیز سخت‌تر شدن شرایط زندگی و معیشت به‌ویژه برای تهیدستان و قشرهای کم‌درآمد و کسانی که کار و منبع درآمد خود را به‌خاطر ادامه یافتن جنگ از دست داده‌اند، همبستگی شورانگیز و همیاری و کمک به قربانیان جنگ، نه تنها رنج تحمل این شرایط طاقت‌فرسا را کاهش می‌دهد، بلکه برای بسیاری از هم‌میهنان‌مان ضرورتی برای ادامه زندگی است.

همچون همه میهن‌دوستان واقعی یعنی کارگران و زحمتکشان فداکار میهن در مراکز تولیدی و خدماتی به‌رغم تهدیدهای مداوم و مستقیم جانی، در صف اول این کارزار همیاری و کمک قرار دارند تا آسیب دیدگان جنگ نجات یابند و چرخ زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم بچرخد و نیازمندی‌های پایه‌ای و اولیه آنان از قبیل آب، برق، و غذا و درمان و حمل‌ونقل، تأمین شود.

باز گذاشتن درهای خانه‌ها به روی آوارگان جنگ، پیش از اعلام آتش‌بس، در شهرهایی که کم‌تر در معرض بمباران‌ها قرار دارند، فروش نسیه به کسانی که قادر به خرید نیستند از طرف بسیاری از مغازه‌داران، پیچیدن نسخهٔ مجانی از طرف بعضی داروخانه‌ها برای نیازمندان، کمک خیرین محلی و توزیع نیازمندی‌های مردم، حق ویزیت رایگان برای بیماران نیازمند از طرف بسیاری از پزشکان، ارائهٔ خدمات درمانی رایگان و ارزان به مجروحان جنگی از طرف بیمارستان‌ها، فداکاری کادر درمانی از رانندگان آمبولانس تا پرستارانی که تا دیروز در اعتراض به وضعیت غیرقابل تحمل کار و معیشت‌شان به تحصن و اعتصاب می‌پرداختند، فداکاری کارگران برق، از جمله جلوه‌های باشکوه همبستگی مردمی با قربانیان جنگ است.

اکنون که پرده‌ها از ادعاهای فریبکارانهٔ "کمک‌های بشردوستانه" به‌منظور "رهایی" مردم ایران، هرچه بیشتر از چهرهٔ جنایتکارانی چون ترامپ و نتانیاهو می‌افتد، و ترامپ با بیشرمی تمام تهدید به بازگرداندن تمدن ایران به "عصر حجر" کرده بود، اعتقاد راسخ داریم ملتی که مصمم و متحد در مقابل تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم مقاومت کرده و از میهن خود به‌دفاع برخیزد، سرافراز از درون این جنگ خانمانسوز بیرون آمده و در فردای پس از جنگ با درس‌آموزی از تجربیات خود و بدون امید واهی بستن به "رهبران" خودخوانده و خائن به میهن و یا تجاوزگران به خاک میهن و پروژه‌های آلترناتیوسازی آنان، به مبارزهٔ پیگیر خود برای تعیین سرنوشت به‌دست خویش و برای گذار از رژیم دیکتاتوری و برقراری حکومتی ملی ـ دمکراتیک و رسیدن به آزادی، عدالت اجتماعی، و کرامت انسانی ادامه خواهد داد.

داشتن حق اعتصاب یک ضرورت برای کارگران در دفاع از حقوق‌شان علیه استثمار است

فشار بر طبقهٔ کارگر در ایران صرفاً یک مسئله اقتصادی ساده نیست، بلکه در کشورمان بنا به قوانین موجود که ریشه در ساختارهای حقوقی و اجرایی دارد، کارگران زیر بار فشارهای مضاعف قرار گرفته‌اند. از جمله این قوانین بازدارنده در مبارزه کارگران برای دست یافتن به حقوق خود، حق اعتصاب است. هرچند در قانون اساسی به حقوق صنفی اشاره شده است، اما چه در قانون اساسی و چه در قانون کار، اعتصاب به‌رسمیت شناخته نمی‌شود و هر حرکت اعتراضی و اعتصاب با موانع "امنیتی"، جزایی، و اداری‌ای سخت روبرو می‌شود.

ماجرای معدن هشونی و پرونده شکایت ۳۵ میلیارد تومانی کارفرما علیه کارگران به‌دلیل اعتصاب آنان در اعتراض به تأخیر و پرداخت نشدن دستمزدهای‌شان نمونه‌ای تکان دهنده و جزو مشکلات حقوقی و ساختاری دیرینه کارگران در چارچوب روابط کارگر و کارفرما در ایران است. این ماجرا نشان دهنده سیاست‌های عمیقاً ضد کارگری رژیم است که قانون اساسی و قانون کار نیز علیه منافع کارگران و به سود کارفرماها تدوین شده‌اند. قوانین کشور آن‌چنان مزایایی را برای کارفرماها لحاظ کرده است که بر پایهٔ آن‌ها با ایجاد موانع متعددی بر سر راه کارگران می‌توانند آنان را از در دست یافتن به حقوق قانونی‌شان محروم کنند. بزرگ‌ترین معضل حقوقی‌ای که در قوانین ایران وجود دارد نبودنِ شفافیت در مفهوم اعتراض صنفی مشروع و همسان دانستن آن با اخلال در تولید و نظم عمومی است. کارفرماها در مقابله با اعتراض‌ها و اعتصاب‌های صنفی کارگرن، قوانین مجازات اسلامی در قانون اساسی را مورد استفاده قرار می‌دهند تا موضوع را به پرونده‌ای "کیفری" تبدیل کنند. بنا بر ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): هر کس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیر متعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار باز دارد به حبس از سه ماه تا یک سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد. با بهره‌گیری از این قانون غیر شفاف که امکان هرگونه سوءاستفاده را به کارفرماها در زمانی که تولید به‌دلیل اعتصاب‌ها به توقف منجر می‌شود با استناد به مفاد قانون اساسی آن را نه یک حق، بلکه مانع‌تراشی در کسب و کار قلمداد کرده و بر اساس آن خواستار خسارت می‌شوند.

طبق قانون کار ایران (فصل ششم) نیز، اعتراضات باید از طریق شوراهای اسلامی کار یا انجمن‌های صنفی پیگیری شود. این در حالی است که این تشکل‌های زرد بیشتر منافع کارفرماها را تأمین می‌کنند.

ادامه در صفحهٔ ۵

ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و...

قوانین فعلی، اعتراضات خارج از چارچوب این تشکل‌های رسمی را "غیرقانونی" تلقی می‌کنند آن‌گونه که دست کارفرما را برای شکایت حقوقی از کارگر معترض باز می‌گذارد. در سال‌های اخیر نیز تحت سیاست‌های حمایت از تولید، همواره در برابر اعتراض‌های کارگران، به جانبداری از کارفرماها پرداخته‌اند و کارگران در صورت هرگونه اعتصابی، محکوم به شلاق، اخراج، زندان، و پرداخت جریمه‌های نقدی می‌شوند. بنابر قوانین جاری کشور هر عاملی که چرخ تولید را متوقف کند، حتی اگر دلیل آن اعتراض کارگران برای دریافت دستمزد باشد، زیر عنوان‌های "اقدام علیه امنیت اقتصادی" یا "اخلال در تولید" تلقی می‌شوند. کارشناسان و حقوقدانان در مخالفت با این قوانین، معتقدند وقتی کارفرما در پرداخت دستمزد که اولین وظیفه قانونی اوست کوتاهی می‌کند، در واقع اوست که ابتدا قانون را نقض کرده است.

در همین مورد، بنا بر نظر فرشاد اسماعیلی، کارشناس ارشد حقوق کار و پژوهشگر تأمین اجتماعی: " ما شاهد یک جابجایی عجیب و خطرناک در جایگاه 'شاکی' و 'متهم' هستیم. کارگرانی که حقوق‌شان با تأخیر پرداخت شده و برای نان شب و هزینه‌های اولیه زندگی صدای‌شان درآمده، حالا نه تنها پاسخ درخوری نمی‌گیرند، بلکه با چوب 'خسارت به تولید' و پرونده‌های قضایی نواخته می‌شوند... اگر بخواهیم صریح‌تر و بی‌پرده‌تر به ماجرا نگاه کنیم، مسئله فقط یک اعتراض کارگری یا یک اختلاف مزدی ساده نیست. مسئله این است که در چنین پرونده‌هایی، منطق 'حقوق کار' آرام‌آرام کنار زده می‌شود و جای آن را منطق 'حقوق کیفری' می‌گیرد. یعنی در محاکم به‌جای اینکه پرسیده شود 'چرا مزد پرداخت نشده؟'، پرسیده می‌شود 'چرا کارگر اعتراض کرده؟'. این جابه‌جایی، یک لغزش ساده نیست، بلکه یک تغییر جهت خطرناک در فهم 'عدالت اجتماعی' است" (ایلنا، ۲ اسفند ماه ۱۴۰۴). برای کارگران حق اعتصاب تنها یک بند حقوقی نیست، بلکه ابزاری‌ست ضروری برای دست یابی به حقوق خود در سیستم سرمایه‌داری و علیه استثمار توسط کارفرماهاست. در واقع حق اعتصاب آن مکانیزم لازم برای حرکت‌های جمعی و قدرتمندتر کارگران است تا بتوانند خواست‌های به‌حق خود را پیش ببرند. حق اعتصاب در شرایط اقتصادی نابسامان و بی ثبات کشور فراتر از یک خواست صنفی است. در شرایطی که اقتصاد کشور با تورم‌های لگام گسیخته روبه‌روست و قدرت خرید کارگران هر روزه با سرعت کاهش پیدا می‌کند، کارگران تنها با اعتصاب‌ها و حرکت‌های جمعی‌ست که کارفرماها را می‌توانند به میز مذاکره بکشانند. با وجود قراردادهای موقت و سفیدامضا، کارفرماها با کمک قوانین ضدکارگری در قانون اساسی و قانون کار کشور کارگران را با بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌ها از قبیل اخراج، شکایت‌های قضایی، جریمه و زندان، تحت فشارهای غیرانسانی قرار می‌دهند.

در شرایط کنونی کشور که جنگ بر سر میهن‌مان سایه افکنده و سبب افزایش بیکاری‌ها، گرانی‌ها، و بی‌خانمانی‌ها شده است، به‌دلیل نبودِ قوانین حمایتی از زحمتکشان در صورت از دست دادن شغل‌شان، بسیاری از زحمتکشان هیچ امکانی برای دستیابی به نیازهای لازم و ضروری را برای زندگی ندارند و هر روز بیشتر از گذشته به سمت فقر و فلاکت سوق داده می‌شوند. در چنین شرایطی نیز به‌بهانه شرایط جنگی، هر صدای اعتراضی بر پایه همین قوانین ضد کارگری در نطفه خفه می‌شوند. به‌رسمیت شناختن حق اعتصاب در قوانین کشور و ایجاد تشکل‌های صنفی مستقل یک ضرورت برای طبقه کارگر ایران در مبارزهٔ آنان برای احقاق حقوق قانونی آنان است.

راهپیمایی ضد جنگ در وین با حضور اعضا و هواداران حزب تودهٔ ایران در کارزار ضدجنگ و برای صلح

به‌ابتکار نیروهای چپ و مترقی ازجمله حزب کمونیست اتریش و هواداران حزب تودهٔ ایران تظاهرات بزرگی در اول ماه آپریل - ۱۲ فروردین ماه امسال (۱۴۰۵) برگزار شد. این تظاهرات با شرکت نیروهای چپ و ضد امپریالیستی اتریشی و ایرانی از جمله حزب کمونیست اتریش و بخشی از سندیکاهای چپ و سازمان‌های چپ اتریشی و هم‌چنین حزب چپ ایران و سازمان‌های کوچک چپ ایرانی، برگزار گردید. خواسته‌ها و شعارهای اصلی این تظاهرات عبارت بودند از:

محکوم کردن تجاوز نظامی به ایران و پایان دادن به جنگ امپریالیستی آمریکا و اسرائیل؛ حق تعیین سرنوشت برای مردم ایران، مردم ایران و فقط مردم ایران حق دارند درباره آینده کشورشان تصمیم بگیرند؛ نه آیت‌الله و نه شاه برای ایران؛

در این تظاهرات تعدادی از نیروهای سیاسی ازجمله یکی از رفقای توده‌ای سخنرانی کردند. رفیق توده‌ای در سخنان خود تحت عنوان زنان ایران در میان جنگ و سرکوب به‌تشریح سیاست حزب و شرایط ایران پرداخت. رفیق توده‌ای در این سخنرانی ضمن توضیح وضع زنان، سیاست‌های حزب تودهٔ ایران در برابر شرایط پدیدآمده و تجاوز نظامی امپریالیسم و دولت اسرائیل را برای شرکت‌کنندگان بازگو کرد.

تظاهرات با راهپیمایی در یکی از خیابان های اصلی شهر که بیش از ۱٫۵ ساعت به‌طول انجامید، ادامه پیدا کرد و در بخش آخر با سخنرانی سازمان‌های دیگر شرکت کننده بعد از حدود ۳٫۵ ساعت به‌پایان رسید. برای برگزار کنندگان این تظاهرات این یک فعالیت موفقیت‌آمیز بود که با توافق همهٔ حزب‌ها و سازمان‌های شرکت‌کننده در چارچوب یک کمیتهٔ کاری فعالیت ادامه خواهد داشت.

وظیفهٔ نیروهای مردمی در دوران بغرنج آتش‌بسِ شکننده

دوران نه صلح نه جنگِ کنونی دشواری و بغرنجی زیادی را در جهت تعیین راهکارها و نیز اولویت‌بندی خواسته‌های زحمتکشان در چهارچوب استقلال، عدالت اجتماعی، دمکراسی، و آزادی برای مبارزان ایجاد می‌کند. این بغرنجی را می‌باید با بازبینی تأثیر تاکتیک‌های به‌کار گرفته شده در میدان مبارزه و نیز واقعیت‌های صحنهٔ مبارزه حل کرد. مهم‌ترین مسئله‌ای که باید در این مورد فراموش نکرد این است که رژیم جمهوری اسلامی دیکتاتوری ولایت فقیه را برای حفظ منافع حاکمیت سرمایه‌داری بزرگ رانتیر، نولیبرال، و تجاری اعمال می‌کند. اما درعین‌حال منافع این حاکمیت در دوران این تجاوز با دو واقعیت خیلی روشن گره خورده است. اول اینکه، این تجاوز در ابتدا به‌روشنی و صراحت هدف نهایی‌اش را سرنگونی رژیم و روی کار آوردن سلطنت‌طلبان مطرح کرده بود. به‌نوشتهٔ نشریهٔ نیویورک‌تایمز، در نشستی که ۱۱ فوریهٔ ۲۰۲۶ (۲۳ بهمن‌ماه ۱۴۰۵) در "اتاق وضعیت" کاخ سفید برگزار شد، بنیامین نتانیاهو مجموعه‌ای از اهداف راهبردی را در قبال ایران مطرح کرده بود. این گزارش که به‌قلم مگی هابرمن و جاناتان سوان منتشر شده، جزئیاتی از بحث‌های درون‌دولتی ایالات متحده دربارهٔ این پیشنهادها را بازتاب می‌دهد. بر اساس این مقاله که در روز چهارشنبه ۸ آوریل ۲۰۲۶ (۲۰ بهمن‌ماه ۱۴۰۵) به چاپ رسیده، نتانیاهو در این جلسه چهار هدف اصلی را برشمرده است: (۱) وارد کردن ضربه‌ای تعیین‌کننده به ساختار رهبری ایران، (۲) تضعیف توان ایران در اِعمال نفوذ منطقه‌ای از طریق نیروهای نیابتی و برنامه‌های موشکی، (۳) دامن زدن به ناآرامی‌های داخلی با هدف برانگیختن "قیام مردمی"، و (۴) در نهایت، تغییر نظام سیاسی به‌سود استقرار رهبری سکولار (رضا پهلوی). بر اساس نقشهٔ اسرائیل بزرگ و تغییر جغرافیای سیاسی "خاورمیانه" (غرب آسیا) حتی امپریالیسم آمریکا و رژیم آپارتاید اسرائیل تقسیم ایران به چند کشور را مد نظر داشت. دوم اینکه، امپریالیسم آمریکا پس از عکس‌العمل ایران در مقابله با تجاوز و بستن تنگهٔ هرمز اگر می‌توانست حاضر بود تمامی زیرساخت‌های صنعتی ایران را برای تسلیم ایران مورد هدف قرار دهد. بنابراین رژیم با دانستن این دو واقعیت و دو تجربهٔ قبلی مذاکراتی که هر دو به تجاوز منتهی شده بود وارد مذاکرات اسلام آباد شد. در این مذاکرات رژیم نیاز داشت به توافقی دست یابد که آیندهٔ صلح‌آمیز و آرامش در منطقه و شروع نشدنِ جنگ را تضمین کند. این نکتهٔ مهمی است که نیروهای دمکراتیک باید به آن توجه داشته باشند.

یکی دیگر از واقعیت‌های میدانی در شرایط لحظه کنونی تأثیرات خانمان‌سوزی است که جنگ بر زندگی زحمتکشان داشته است. قبل از آغاز جنگ تورم افسارگسیخته وضعیت زندگی بسیاری از زحمتکشان را طوری تحت تأثیر قرار داده بود که کشور ما را در مرحلهٔ بحران جدی قرار داده بود. وضعیت فعلی زندگی مردم و زحمتکشان از دوران قبل از تجاوز بسیار بدتر است. اولاً سرعت تعمیق تضاد طبقاتی به حدی زیاد بود که در دوران بمباران اکثریت مردم به چشم خود شاهد این تضاد بودند. درصدِ کم‌شماری بی‌درد و بی‌خبر از جنگ و تاثیر خانمان‌سوزش یا به خارج از کشور گریختند و یا در ویلاهای خود به‌دور از دود و آتش گذراندند و اکثریت مردم که در زیر بمباران کارهای‌شان را از دست داده بودند و یا اگر هم کار می‌کردند دیگر امکان انجام کار دوم و سوم که معمولاً کارهای خدماتی

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران ...

سال ۲۰۲۶ به ۴۰۸میلیون نفر برسد. این مسئله نشان‌دهندهٔ میزان بسیار بیشتری از تقاضای برآورده‌نشده برای اشتغال در برابر آمارهای صرفِ بیکاری است. هم‌زمان، روند بهبود کیفیت مشاغل بسیار کُند شده است. نزدیک به ۳۰۰میلیون کارگر همچنان در فقر مطلق کاری زندگی می‌کنند و ۲٫۱میلیارد کارگر در مشاغل غیررسمی باقی مانده‌اند که اغلب به حقوق اولیه، حمایت‌های اجتماعی، یا امنیت درآمدی دسترسی ندارند. همچنین، رشد مزد واقعی و درآمد نیروی کار هنوز به‌طور کامل از شوک‌های تورمی اخیر بهبود نیافته است، که این امر موجب محدود شدن بهبود سطح زندگی شده است.«

در سال گذشته شاهد آغاز تهاجم نظامی مشترک آمریکا و دولت جنایت‌کار اسرائیل به ایران بودیم که پیامدهای فاجعه‌باری برای ایران به همراه داشته است. همچنین، شاهد تهاجم بی‌سابقهٔ امپریالیسم آمریکا به ونزوئلا و کوبا بودیم. این تجاوزها و دخالت‌های آشکار دولت ترامپ و تهدید دائم کشورهای جهان به تمکین در برابر خواست‌های دولت شبه‌فاشیستی او بی‌شک نشان‌دهندهٔ اوضاع بسیار دشوار و خطرناکی است که صلح جهانی و حق حاکمیت کشورهای جهان را تهدید می‌کند.

کارگران و زحمتکشان ایران!

یازدهم اردیبهشت امسال مصادف با صد و پنجمین سالگرد برگزاری روز جهانی کارگر در کشور ما است. این روز نخستین بار در ایران در سال ۱۳۰۰ به ابتکار کمونیست‌ها و »شورای مرکزی فدراسیون سندیکای کارگری «برگزار شد. از آن زمان تا کنون، به‌رغم سرکوب شدید و خونین جنبش کارگری در دیکتاتوری‌های رضاشاه، محمدرضا پهلوی، و حکومت جمهوری اسلامی، طبقهٔ کارگر ایران و زحمتکشان هر سال این روز را به‌عنوان روزی برای تجدید عهد در مبارزه برای تحقق آرمان‌های والای طبقهٔ کارگر و برای دستیابی به عدالت اجتماعی و آزادی بزرگ و گرامی داشته‌اند.

امسال در حالی به استقبال روز جهانی کارگر می‌رویم که میهن ما در شش ماه گذشته دو جنگ ویرانگر و خونین را پشت سر گذاشته است. تجاوز مشترک امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایت‌کار اسرائیل به ایران پیامدهای مخربی برای زیرساخت‌های تولیدی کشور و، در مجموع، اقتصاد بیمار و بحرانی آن به همراه داشته است. بر اساس آمارهای اولیه، هزینهٔ بازسازی کشور پس از این تجاوزها بیش از ۲۷۰میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. افزون بر این، تخریب بسیاری از واحدهای تولیدی و کارخانه‌های مهم و بزرگ کشور مانند فولاد مبارکه و خسارت‌های واردشده به پارس جنوبی و دیگر مناطق تولیدی نگرانی‌های جدی دربارهٔ افزایش موج بیکاری، رشد تورم، و تشدید محرومیت طبقهٔ کارگر و زحمتکشان را به‌دنبال داشته است.

افزون بر این، قطع بودن شبکه‌های ارتباطی کشور، به‌ویژه اینترنت، در ۱۰۰ روز گذشته اثرات بسیار منفی بر اقتصاد کشور، به‌ویژه بر شرکت‌های متوسط و کوچک داشته است که از این طریق فعالیت اقتصادی‌شان را پیش می‌برند. این وخامت در حالی است که پیش از آغاز تجاوز نظامی نیز، به‌علت سیاست‌های مخرب رژیم ولایت فقیه با تمرکز بر تأمین منافع کلان سرمایه‌داری، بیش از ۳۰میلیون نفر از شهروندان کشور در فقر به سر می‌بردند و این تعداد پیوسته در حال افزایش بود. اجرای سیاست‌های نولیبرالی مانند خصوصی‌سازی، اخراج نیروی کار، کاهش زیرساخت‌های تولیدی، مقررات‌زدایی، و آزادسازی مزدها زحمتکشان را با مشکلاتی چون تورم فزاینده، نامتناسب بودن حداقل مزد با هزینهٔ معیشت، گسترش قراردادهای موقت، نبود امنیت شغلی و ایمنی کار، و افزایش بیکاری، به ویژه در میان زنان، مواجه کرده است.

اعتراض‌های گستردهٔ مردمی در دی ۱۴۰۴، که ابتدا از بازار تهران آغاز

تعداد قربانیان جنگ در ایران بیش از ۳۴۰۰ تن اعلام شد

شد و سپس به‌سرعت به ۱۸۰ شهر کشور گسترش یافت، در اساس اعتراض مردم جان‌به‌لب‌رسیده به فقر، محرومیت، و سیاست‌های اقتصادی مخربی بود که شکاف عظیم میان فقر و ثروت را عمیق‌تر می‌کرد. در حالی که فساد ساختاری گسترده »نظام «را فرا گرفته است، سران جمهوری اسلامی با انباشت و غارت میلیاردها تومان از ثروت کشور ده‌ها میلیون ایرانی را به زندگی در فقر و محرومیت محکوم کرده‌اند.

میهن ما در سال گذشته شاهد صدها حرکت اعتراضی کارگران و زحمتکشان بود، از جمله: اعتصاب گستردهٔ کارگران پروژه‌یی صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، کارگران معدن، اعتراض‌های کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه، شرکت مخابرات، وزارت نیرو، صنایع فولاد، کارگران راه‌آهن، و همچنین مبارزات گسترده و پیگیر بازنشستگان، پرستاران، معلمان و فرهنگیان، و دانشجویان به سیاست‌های رژیم، و نیز مبارزهٔ زنان کشور به‌ویژه در برابر سیاست ضدانسانی تحمیل حجاب. این مجموعه تحولات بیانگر اوضاعی بسیار پرتنش در جامعه است.

خواست‌های اعتراضی کارگران، بازنشستگان، پرستاران، و فرهنگیان در طول سال گذشته شامل بهبود شرایط کاری، افزایش مزد متناسب با تورم، مزد برابر زنان برای کار برابر با مردان، منع قراردادهای سفیدامضا، حذف دلالان حوزهٔ اشتغال، امنیت شغلی، و در مورد بازنشستگان، رسیدگی به وضع وخیم معیشت، خدمات درمانی، مستمری‌های ناچیز، تأخیر در پرداخت حق سنوات، اجرای ناقص همسان‌سازی حقوق با شاغلان، و دیگر مطالبات برآورده‌نشده بوده است.

کارگران و زحمتکشان ایران!

امسال بزرگداشت روز جهانی کارگر در شرایطی بسیار دشوار و ویژه برگزار می‌شود. تهاجم مشترک امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌کار اسرائیل به خاک ایران نه‌تنها فاجعه‌ای برای اوضاع اقتصادی-اجتماعی کشور بود، بلکه به جنبش مردمی کشور و به مبارزهٔ کارگران و زحمتکشان نیز ضربه‌های سنگینی وارد آورد. در شرایطی که رژیم در دی ۱۴۰۴ با چالش‌های بسیار دشواری روبه‌رو بود و حتی سران حکومت از آیندهٔ رژیم بیمناک بودند، در پی آغاز تجاوز آمریکا و اسرائیل و ضرورت دفاع از تمامیت ارضی کشور، همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه، همهٔ قشرهای جامعه، و به‌ویژه کارگران و زحمتکشان کشور کمر همت به دفاع از میهن و مقابله با تجاوز خارجی بستند و پاسخ دندان‌شکنی به توهم‌های امپریالیسم تجاوزگر و وابستگان و مزدورانش دادند. برخلاف ارزیابی‌های کاملاً نادرست

ادامه در صفحهٔ ۳

حزب کمونیست سودان و اخوان المسلمین

سرمقاله المیدان:

اعلامیهٔ اخیر ایالات متحده مبنی بر تروریستی اعلام کردن "اخوان‌المسلمین" در سودان با موجی از استقبال بخش‌هایی گسترده از طیف سیاسی سودان روبه‌رو شده است.

آنچه امروز واشنگتن اعلام کرده است افشای حقیقتی ناشناخته نیست، بلکه اذعانی دیرهنگام به واقعیتی است که در آگاهی و تجربهٔ مردم سودان ریشه دارد، مردمی که این گروه را از طریق دهه‌ها سرکوبگری، فساد، و خشونت سازمان‌یافته شناخته‌اند.

بر اساس اسناد فاش شده در بایگانی‌های بریتانیا، از زمان ظهور "اخوان المسلمین" در سال‌های دههٔ ۱۹۴۰/ ۱۳۱۰ این گروه در چارچوب سیاست امپریالیستی بریتانیا در خاورمیانه، با دستگاه‌های اطلاعاتی بریتانیا در ارتباط بوده است. بعدها، این گروه به یکی از ابزارهای مورد استفاده ایالات متحده در طول "جنگ سرد" برای مقابله با جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و نیروهای مترقی در منطقه تبدیل شد. این امر تنها به مرکز این سازمان در مصر محدود نشد، بلکه شبکه‌های سازمان بین‌المللی و شاخه‌های گوناگون آن را نیز دربر می‌گرفت که از نظر سیاسی و ایدئولوژیک در خدمت راهبردهای امپریالیستی به‌کار گرفته می‌شدند.

این گروه از همان آغاز، الگوهای سازمان‌های فاشیستی را در حکم مرجعی برای ساختار سازمانی و شیوه‌های عملیاتی‌اش برگزید. این گروه دستگاه‌های مخفی و تشکیلات نظامی و شبه‌نظامی ایجاد کرد و از ترورهای سیاسی، بمب‌گذاری‌ها، و شکل‌های مختلف خشونت سازمان‌یافته همچون ابزارهایی در مبارزهٔ سیاسی استفاده کرد. با تشدید درگیری‌های بین‌المللی در دوران "جنگ سرد"، بسیاری از کادرهای این سازمان به عرصه‌های درگیری منطقه‌ای، به‌ویژه جنگ افغانستان، فراخوانده شدند، جایی که شمار زیادی از آنان در عملیاتِ رزمی، ساختِ مواد منفجره، و شیوه‌های کار مخفی آموزش‌هایی پیشرفته دیدند. این امر بعدها به گسترش شبکه‌های عملیات خشونت‌آمیز مسلحانه در سراسر منطقه انجامید و درهای جهنم عملیات تروریستی را گشود که نخستین قربانیان‌شان غیرنظامیان بودند.

درعین‌حال، پایتخت‌های کشورهای غربی همچنان به ارائه پناهگاه‌های امن برای رهبران این گروه ادامه دادند که نشان دهندهٔ ماهیت عملگرایانه روابط میان قدرت‌های امپریالیستی و چنین سازمان‌هایی است، روابطی که گاه به استفادهٔ سیاسی مستقیم و گاه به بهره‌گیری مقطعی، بسته به الزامات منافع راهبردی، شکل می‌گیرند.

با این حال، مردم سودان برای شناخت ماهیتِ این گروه نیازی به شواهد بیرونی نداشته و ندارند. تاریخ گذشته و معاصر سودان گواه آن است که اخوان‌المسلمین، با نام‌هایی مختلف و پوشش‌های سیاسی و سازمانی‌ای گوناگون، با کارنامه‌ای سنگین از جنایت‌ها و تخلف‌ها، از سرکوب کردن مخالفان و نابودی زندگی دموکراتیک گرفته تا فساد سیستماتیک و غارت منابع عمومی و ارتکاب جنایت‌های جنگی و نسل‌کُشی علیه بخش‌هایی وسیع از مردم ما همراه بوده است. "حاکمیت" این گروه همچنین با فساد سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی و ایجاد سیستمی استبدادی مبتنی بر سرکوبگری، رانت‌خواری، و تبعیض همراه بوده است.

مردم ما همچنین آگاهند که این گروه هرگز از شبکه‌های حمایت خارجی جدا نبوده است. از نظر تاریخی، این گروه از قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، چه مستقیماً و چه از طریق کانال‌های گوناگون تأمین مالی از جمله شبکه‌های "پترودلار" در منطقه، حمایت سیاسی، مالی و رسانه‌ای دریافت کرده است. این حمایت به تحکیم نفوذ و تثبیت جایگاه این گروه در دولت و جامعه کمک کرده است.

هنگامی که مقاومت مردمی علیه "رژیم اخوان المسلمین" در سودان افزایش یافت و این رژیم در آستانه فروپاشی قرار گرفت، محفل‌های بانفوذ جهانی از طریق پروژه‌ای موسوم به "فرود نرم" در پی مهار تحول انقلابی برآمدند. درعمل، پروژهٔ "فرود نرم" با هدف بازتولیدِ رژیم پیشین در شکل‌هایی اصلاح‌شده و تغییر جایگاه این گروه در معادلهٔ قدرت انجام شد. ایالات متحده فشاری شدید بر نیروهای سیاسی سودان وارد کرد تا این مسیر را پیش ببرند، در حالی که بریتانیا نیز از طریق کنفرانس‌ها و کارگاه‌های سیاسی با هدف هدایت روند گذار به شیوه‌هایی که تعادل‌های خاصی را حفظ کند نقش‌هایی مشابه داشت.

این تناقضی که امروز در موضعگیری ایالات متحده میان سابقهٔ طولانیِ حمایت سیاسی از این گروه و مضمون اعلامیهٔ اخیر که این گروه را سازمانی تروریستی معرفی می‌کند آشکار می‌شود، ماهیتِ سیاست امپریالیستی را به‌وضوح آشکار می‌سازد، ماهیتِ سیاستی که بر اساس منافع و نه اصول اداره درپیش گرفته می‌شود. ازاین‌روی، برخورد با این تحول باید با آگاهی سیاسیِ انتقادی صورت گیرد، نه با توهم تکیه بر موضعگیری‌های قدرت‌های بزرگ.

وظیفه‌ای که امروز در برابر نیروهای انقلابی و مردمی در سودان قرار دارد ادامه دادن و شدت بخشیدن به مبارزهٔ ریشه‌ای و توده‌ای علیه نظام "اسلام سیاسی" در تمامی شکل‌های سیاسی، نظامی، و سازمانی آن و علیه نیروهای مسلحی که از درون آن برخاسته یا با آن هم‌پیمان شده‌اند و علیه جنگ تحمیلی بر مردم سودان است که کشور را در چرخه‌ای از ویرانی و رنج فرو برده است.

مبارزه مردم ما صرفاً مبارزه‌ای علیه یک سازمان خاص نیست، بلکه مبارزه‌ای برای برچیدن ساختار اقتدارگرایی است که آن را تولید کرده و برای ساختن یک دولت مدنی دموکراتیک است که بر عدالت اجتماعی، آزادی، و حاکمیت ملی استوار باشد. مردم سودان از همان ابتدا به ماهیت خشونت‌آمیز این گروه پی بردند. از زمان حادثه "آجکو" در جنبش دانشجویی سودان در ۶ نوامبر ۱۹۶۸/ ۱۳۴۷ زمانی که این گروه چهرهٔ تروریستی‌اش را در فعالیت سیاسی آشکار کرد و مشخص شد برنامه‌اش بر پایهٔ خشونت، حذفِ فیزیکی، و سازمان‌دهیِ شبه‌نظامی است.

از آن زمان تا امروز، تجربهٔ سودان با این گروه، گواهی بر خطر پروژه‌ای است که این گروه به پیش می‌برد، پروژه‌ای که استبداد سیاسی، وابستگی خارجی، و ابزارسازی از دین در خدمت قدرت را در هم می‌آمیزد. ازاین‌روی، مسیر رهایی سودان از طریق بازتولید این نیروها یا همزیستی با پروژهٔ آنان نخواهد گذشت، بلکه از خلال مبارزهٔ آگاهانه و سازمان‌یافتهٔ توده‌ای برای حذف آن‌ها از صحنهٔ حیات سیاسی و ساختن افقی ملی و دموکراتیک جدیدی می‌گذرد که شایستهٔ فداکاری‌های مردم ما و مبارزهٔ طولانی آنان باشد.

کارل مارکس، ضرورتِ انقلابیِ مبارزه با سرمایه‌داری

در بزرگداشت زادروز کارل مارکس (۵ ماه مه ۱۸۱۸/۱۱۹۷ خورشیدی) بی‌تردید یکی از اثرگذارترین رهبران انقلابیِ مبارزات طبقاتی!

بی‌تردید تا کنون نوشته‌ها و مقالات بی‌شماری در بزرگداشت و تفسیر اندیشه‌های کارل مارکس ارائه شده است و این نوشتار نیز داعیهٔ ارائهٔ روایتی جامع و نهایی ندارد. هدف آن، در کنار بزرگداشتِ زادروز کارل مارکس، ارائهٔ برداشتی روشن و فشرده از برخی آموزه‌های اساسی او و پیوند دادن آن‌ها- به‌صورتی گزینشی- با شماری از روندها و لحظات تاریخی به‌ویژه در نسبت با برخی از شرایط مشخص سیاسی و اقتصادی ایران است.

ازاین‌روی، آنچه در اینجا می‌آید نه یک تحلیل کامل، بلکه طرحی کلی و راهنماست که از خلال آن هم پویایی و تداوم اندیشه‌های مارکسیسم-لنینیسم برجسته می‌شود و هم این چارچوب به‌مثابهٔ ابزاری برای شناخت و آگاهی و نیز برای تجربه و سازمان‌دهی مبارزه‌ای منسجم علیه معضل بنیادین جوامع- یعنی نظام سرمایه‌داری- بازطرح می‌گردد.

بدیهی است بررسیِ دقیق و همه‌جانبهٔ این مسائل، چه از منظر نظری و چه در سطح تحلیل مشخص از وضعیت ایران و نسبتِ آن با وضعیت جهان به بسطی فراتر از ظرفیت نوشتاری کوتاه نیازمند است. از همین‌روی، در اینجا به طرح خطوط کلی و اشاره به برخی رویدادها بسنده می‌شود. در این مسیر، برای آشنایی عمیق‌تر با این مباحث و نیز آثار بنیادین مارکس، خوانندهٔ کنجکاو به مطالعهٔ آن‌ها در سامانهٔ حزب تودهٔ ایران فراخوانده می‌شود.

***

کارل مارکس متولد شهر "تریر" ("Trier"در منطقه "راینلند" ("Rhinelandآلمان واقع در دو سوی رود "راین" ("Rheinو در جامعه‌ای به بلوغ رسید که نشانِ تناقض بر پیشانی داشت؛ تناقض میان بقایای فئودالیسم و قدرتِ نوظهور بورژوازی و تناقض میان آرمان‌های روشنگری و واقعیت‌های مرتجعانه (شرایط و ساختارهای واقعیِ اجتماعی و سیاسی‌ای که علی‌رغم ظهور ایده‌های نو و مترقی، همچنان در حفظ ماهیت واپس‌گرای خود کوشا هستند و از تحقق آرمان‌های روشنگری مانند آزادی، برابری، و عقلانیت مانع می‌شوند). این تنش‌ها به تکوین اندیشهٔ آغازین مارکس شکل داد. درنگ بر زندگی و آثار او ما را نه با یادمانی از گذشته، بلکه با دستگاهی نظری روبه‌رو می‌کند که در پیوندی مستقیم با تشدید تضادهای سرمایه‌داری همچنان قدرت تبیینی و عملی‌اش را حفظ کرده است. هرچه این تضادها عریان‌تر می‌شوند، ضرورتِ این چارچوب نه در سطح شعار، بلکه به‌مثابهٔ راهنمایی برای سازمان‌دهی و مبارزهٔ آگاهانه برجسته‌تر می‌گردد. دستگاه نظری مارکس، دستگاهی که در قالب سوسیالیسم علمی صورت‌بندی شده است، نه فقط ابزاری برای تفسیر، بلکه مبنایی برای مداخلهٔ آگاهانه در واقعیت اجتماعی است به این معنا که "پرولتاریا چیزی جز زنجیرهای خود برای از دست دادن ندارد. آنان جهانی برای به‌دست آوردن دارند. کارگران همهٔ کشورها، متحد شوید! "۱

امروز، پس از گذشت بیش از دو سده از زادروز کارل مارکس، نظریه‌های علمی او نه میراثی خاک‌گرفته در ویترین تاریخ، بلکه ابزارهایی بُرنده در میدان نبرد اجتماعی‌اند. در جهانی که بحران‌های پیاپی اقتصادی، نابرابری فزاینده، و بی‌ثباتیِ گسترده زندگی میلیون‌ها انسان را دربرگرفته، این نظریه‌ها امکان می‌دهند شکاف‌های عمیق نظم موجود را دقیق‌تر بشناسیم و توضیح دهیم.

هم‌زمان، خشم فزایندهٔ انسان‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده- از جمله کارگران، زحمتکشان، و توده‌های محروم- ، با اتکا به این شناخت به نیرویی برای مبارزه‌ای آگاهانه و منسجم می‌تواند بدل شود. تنها در این مسیر است که این نارضایتی پراکنده را به کنشی انقلابی علیه سلطهٔ موجود می‌توان تبدیل کرد؛ کنشی که راه را برای تصاحب حکومت به دست کارگران و زحمتکشان هموار می‌سازد و چشم‌انداز برپایی عدالت اجتماعی را به‌مثابهٔ آغازی واقعی پیش می‌نهد. مارکس صرفاً اندیشمندی با ژرفایی کم‌نظیر نبود؛ او مبارزی آبدیده در کوران پیکار طبقاتی بود، انقلابی‌ای که نظریه را به عمل گره زد و نشان داد رهایی انسان نه آرزویی انتزاعی، بلکه ضرورتی تاریخی و دست‌یافتنی است. آثار او هنوز می‌درخشند، نه چون یادگاری از گذشته، بلکه چون چراغی در دل

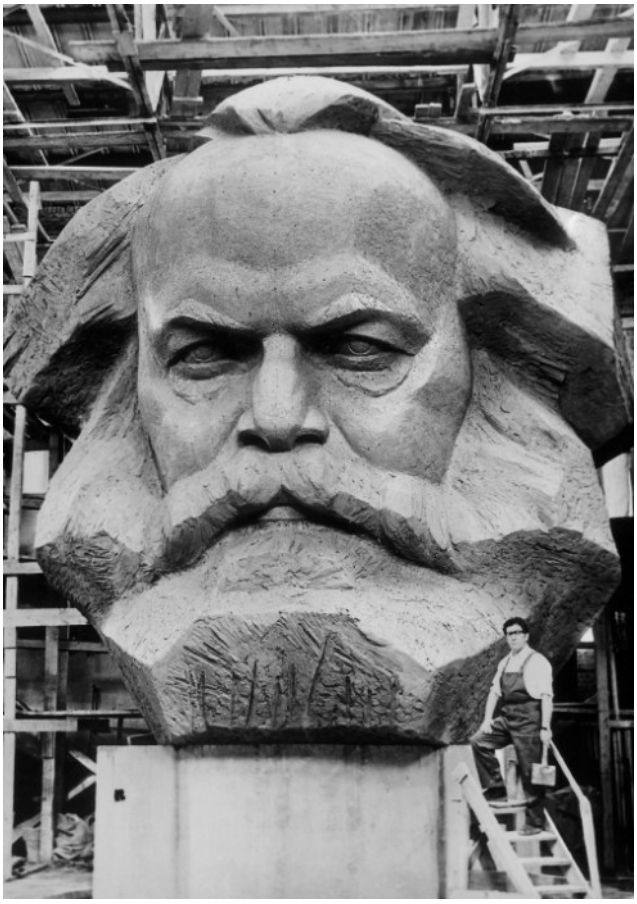

تاریکیِ نظمی که هر روز بیش از پیش ناتوانی و بی‌اعتباری خود را آشکار می‌سازد.

در جدال نظری با آثار و اندیشهٔ هگل، مارکس روشِ دیالکتیکی را اخذ و دگرگون کرد، اما در همان حال، بی‌هیچ تردیدی از ایده‌آلیسم گسست و دیالکتیک را بر بنیاد واقعیت مادی و مناسبات عینی استوار ساخت. از این نقطه به بعد، تاریخ دیگر صحنهٔ گشایش انتزاعی ایده‌ها نبود، بلکه به‌مثابهٔ تاریخ واقعی مبارزهٔ اجتماعی، از منظر تضادهای طبقاتی، فهمیده شد، مبارزه‌ای که در آن نیروهای اجتماعیِ متخاصم، در تقابل با یکدیگر سرنوشت جهان را رقم می‌زنند. همان‌گونه که مارکس بعدها نوشت: "بورژوازی در دوران حاکمیت طبقاتی کم‌تر از صدسالهٔ خود، نیروهای مولده‌ای عظیم‌تر و انبوه‌تر از مجموع تمام نسل‌های گذشته پدید آورده است."۲

این دیدگاه در مواجههٔ مستقیم با سرمایه‌داری صنعتی و در همکاری نظری و عملی با فریدریش انگلس ژرفا یافت و صیقل خورد. آنان با هم "ماتریالیسم تاریخی" را بسط دادند: درکی ریشه‌ای از اینکه ساختارهای اقتصادی، روابط اجتماعی، نهادهای سیاسی، و حتی اشکال آگاهی را شکل می‌دهند. اما مارکس هرگز به این تقلیل خام تن نداد که سیاست صرفاً بازتابی منفعل از اقتصاد است. برعکس، همان‌گونه که در تحلیل خود از کودتای "لویی بناپارت" نشان داد، قدرت سیاسی می‌تواند به سطحی از "خودمختاری نسبی" دست یابد؛ قدرتی که در حالی‌که درواقع بر تعادل ناپایدار و گسستهٔ نیروهای طبقاتی (شرایطی که در آن نیروهای طبقاتی در وضعیت تعادل و پراکندگی قرار دارند و هیچ طبقه‌ای به‌تنهایی بر اوضاع مسلط نیست) تکیه دارد، خود را چون نیرویی برفراز جامعه و مستقل از آن به‌نمایش می‌گذارد.

"مانیفست حزب کمونیست" که در سال ۱۸۴۸ میلادی / ۱۲۲۶ تا ۱۲۲۷ خورشیدی، نگاشته شد، این بینش‌ها را در قالب فراخوانی صریح به عمل فشرده کرد: اینکه تمام تاریخ، تاریخِ مبارزهٔ طبقاتی است؛ اینکه سرمایه‌داری- در همان روندی که نیروهای مولده را به‌شکلی بی‌سابقه گسترش می‌دهد- هم‌زمان شرایط واژگونی خود را نیز می‌آفریند؛ و اینکه پرولتاریا ناگزیر است به‌مثابهٔ یک طبقه سازمان یابد تا قدرت سیاسی را تسخیر کند.

"با کاهش مداوم شمار سرمایه‌داران بزرگ، که تمام مزایای این روند دگرگونی را غصب و انحصار

ادامه در صفحهٔ ۹

ادامهٔ کارل مارکس، ضرورتِ انقلابیِ ...

می‌کنند، تودهٔ فقر، فشار، بردگی، انحطاط و استثمار افزایش می‌یابد؛ اما درعین‌حال، خشم و اعتراضِ طبقهٔ کارگر، طبقه‌ای که پیوسته فزونی می‌گیرد و به‌وسیلهٔ سازوکار خودِ فرایند تولید سرمایه‌داری آموزش یافته، متحد، و سازمان‌یافته است نیز رشد می‌کند."۳

شکستِ انقلاب‌های ۱۸۴۸ / ۱۲۲۷ خورشیدی نه تنها این تحلیل را نقض نکرد، بلکه مُهر تأییدی قاطع بر آن زد. این شکست‌ها به‌روشنی نشان دادند که بدون سازمان‌یابی، صراحت، و رهبریِ آگاهانه، نیروی انقلابی فرسوده و پراکنده می‌شود و میدان را برای نیروهای مرتجع باز می‌گذارد تا در هیأت‌هایی نو بازسازی شوند و دوباره ابتکار عمل را به‌دست گیرند.

تحلیل مارکس از شکستِ انقلاب‌های ۱۸۴۸– به‌ویژه در فرانسه – بر این محور استوار است که پرولتاریا (کارگران و زحمتکشان) به‌سبب فقدان تشکل و هماهنگیِ لازم و نیز فریب‌خوردن از شعارهای توخالیِ خرده‌بورژوازی، به‌جای پیشروی به‌سوی انقلاب اجتماعی، به اصلاحات سیاسی دل بست و از افق تاریخیِ خود عقب نشست. مارکس در کتاب "نبردهای طبقاتی در فرانسه" نشان می‌دهد "جمهوری دوم" نه تجلی ارادهٔ مردم، بلکه به‌سرعت به ابزاری برای سرکوب کارگران بدل شد، زیرا قشرهای دارای امتیاز مالی و اجتماعی بزرگِ نظامِ کاپیتالیستی، در لحظات بحرانی برای حفظ مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و انباشت سود و سرمایه، بی‌درنگ با ارتجاعی‌ترین نیروها هم‌پیمان می‌شوند. او در "هجدهم برومر لویی بناپارت" این منطق را به‌روشنی صورت‌بندی می‌کند: "انقلاب‌های قرن نوزدهم... مدام از خود انتقاد می‌کنند، در جریان حرکتِ خود باز می‌ایستند تا به آنچه ظاهراً انجام داده‌اند بازگردند و دوباره از نو آغاز کنند... تا آنکه وضعیتی پدید آید که هرگونه بازگشت را ناممکن سازد."۴

چهره‌های تاریخی نماد انقلاب‌های سدهٔ نوزدهم در نقطه‌ای ایستاده‌اند که از یک‌سو با ویرانه‌ها و از سوی دیگر با پیشرفت تعریف می‌شود. تأمل آنان بر گذشته در بنر برجسته‌ای نقل‌قول برگزیدهٔ به نمایش گذاشته شده است؛ دستِ سنگیِ عظیمی که راه بازگشت را سد کرده، نمایان‌گر عزم راسخ مارکسیسم–لنینیسم برای حرکت به سوی آینده‌ای انسانی است.

مطالعات بعدی مارکس دربارهٔ رژیم بناپارتیستی به‌روشنی نشان داد که این فرآیند چگونه عمل می‌کند. هنگامی که طبقهٔ کارگر دچار پراکندگی است و بورژوازی از بالا و پایین در هراس، اقتدار سیاسی می‌تواند در دستان فردی متمرکز شود که مدعی نمایندگی "ملت" است، در حالی‌که در واقعیت، سلطهٔ طبقاتی را تثبیت می‌کند. این پدیده صرفاً یک کنجکاوی تاریخی نیست، بلکه روندی تکرارشونده است؛ هرگاه پیشبرد مبارزهٔ طبقاتی به بن‌بست می‌رسد، "رازآمیزی" (" ("Mystificationخلأ را پر می‌کند و واقعیت را می‌پوشاند.

در اینجا یکی از آموزه‌های کلیدی نهفته است: هرگاه طبقات از اِعمال سلطهٔ مستقیم و آشکار ناتوان شوند، یک دولت می‌تواند در هیئت نیرویی ظاهراً مستقل ظاهر شود و کارکردِ واقعی خود را در پسِ نقابِ نیرویی پیش‌رو پنهان کند که نمونهٔ بارز آن را در انقراض انقلاب مردمی سال ۵۷ توسط نیروهای ارتجاعی اسلام سیاسی می‌توان یافت. در چنین لحظاتی، تاریخ خطی و آرام پیش نمی‌رود؛ می‌پیچد، بازمی‌گردد، و در هیأت‌هایی نو تکرار می‌شود که نمونهٔ بارز آن را باز هم پس از انقلاب ۵۷ در بازتولیدِ نظامی به‌شدت سرکوب‌گر و شبه‌فاشیستی توسط برقراری "اسلام سیاسی" در ورایِ نظام سیاسی خودکامهٔ پادشاهی می‌توان یافت.

آن‌گونه که مارکس به‌درستی صورت‌بندی کرد، رویدادهای بزرگ تاریخی دو بار رخ می‌دهند: بار نخست به‌صورت تراژدی و بار دوم به‌صورت کمدی (لودگی). اما این تکرار نه تصادفی است و نه صرفاً بازیِ سرنوشت، بلکه بازتاب سنگینیِ سنت‌های به‌جامانده از گذشته است، سنت‌هایی که بر دوش زندگان سنگینی می‌کنند، افق تخیل سیاسی را محدود می‌سازند، و صراحت و جسارت انقلابی را مهار می‌کنند.

مارکس که در تبعید در لندن زندگی می‌کرد، با وجود تحمل مشقات بی‌شمار، کار بی‌امان فکری و سیاسی خود را ادامه داد. او در موزهٔ بریتانیا شالودهٔ کتاب "سرمایه" را بنیان نهاد و سازوکار درونی سرمایه‌داری را برملا ساخت: استخراج "ارزش اضافی"، استثمارِ بی‌رحمانهٔ نیروی کار، و اجتناب‌ناپذیریِ بحران‌های دوره‌ای. او نشان داد که سرمایه‌داری نه یک سیستم عقلانی، بلکه نظامی متناقض است، نظامی که با نیروی محرکهٔ انباشتِ سرمایه و بازتولیدِ فقر پیش می‌رود، اما همزمان شرایط بقای خود را مدام تضعیف می‌کند. "سرمایه می‌تواند در اینجا در دست یک فرد به توده‌های عظیمی تمرکز یابد، زیرا در آنجا از دست شمار زیادی از افراد خارج می‌شود."۵

همزمان، تحولات سیاسی در مقیاس جهانی دقیقاً همان الگوی تمرکز قدرتی را بازسازی می‌کنند که مارکس در تحلیل "بناپارتیسم" توضیح داده بود. هرگاه احزاب سنتی مشروعیت خود را از دست می‌دهند و نیروهای طبقاتی در وضعیت پراکندگی و بی‌سازمانی باقی می‌مانند، آشکالی از قدرت سر برمی‌آورند که خود را فراتر از شکاف‌های اجتماعی و نمایندهٔ "کل ملت" معرفی می‌کنند–از پروتکسیونیسم [حمایت‌گرایی، حمایت از محصولات داخلی] برآمده از پروژهٔ "دنالد ترامپ" تا عروج راستِ افراطی در اروپا. این نیروها نه گسستی از نظم موجود، بلکه سازوکاری برای تثبیت آن هستند. در این چارچوب، دولت نه به‌مثابهٔ نیرویی بی‌طرف، بلکه به‌منزلهٔ میانجی حفظ مناسبات موجود عمل می‌کند: در سطح ایدئولوژیک، با ادعای ثبات و نظم؛ و در سطح مادی، با بازتولید و یا تشدید شرایط استثمار و نابرابری. هرگونه چشم‌انداز تغییر رهایی‌بخش مستلزم درهم‌شکستن این توهم و افشای کارکردِ واقعی این آشکال قدرت است.

تمرکز ثروت، هستهٔ مرکزی پویایی‌ای است که مارکس کشف کرد. او نشان می‌دهد که انباشتِ سرمایه نه فرآیندی بی‌طرف، بلکه مکانیزمی قهری و عریان است که به شکافی آشتی‌ناپذیر می‌انجامد: از یک سو، تمرکز روزافزون ابزار تولید و ثروت در دستان اقلیتی ناچیز (کم‌شمار)؛ و از سوی دیگر، گسترش فقر، وابستگی، و محرومیت برای اکثریت جامعه انسانی. این قطبی‌شدن نه پیامدی تصادفی، بلکه قانون ذاتی حرکت سرمایه است، قانونی که منطق تضاد و نابرابری را در دل نظم سرمایه‌داری تعبیه می‌کند و امکان رفع آن را بدون تغییر ریشه‌ایِ ساختار اجتماعی نفی می‌کند. "کارگر در کارخانهٔ پنبه‌بافی صرفاً پارچهٔ پنبه‌ای تولید نمی‌کند، بلکه سرمایه تولید می‌کند."۶

تا کنون هیچ‌یک از آثار مارکس هرگز در سطح تئوری انتزاعی باقی نمانده‌اند. او عمیقاً درگیر سازماندهی بود؛ در انترناسیونال اول فعالانه مشارکت می‌جست و با جریان‌های سیاسی‌ای که جنبش کارگری را به انحراف می‌کشاندند، به‌شدت برخورد می‌کرد. اختلافات او با چهره‌هایی چون "باکونین" شخصی نبود، بلکه بازتاب‌دهندهٔ پرسش‌های بنیادین دربارهٔ استراتژی، قدرت، و نقش حیاتی سازماندهی در مبارزهٔ انقلابی بود.

امروز، ضرورت و حقانیتِ تحلیل مارکس تردیدناپذیر است. نابرابریِ فزاینده، بی‌ثباتیِ اقتصادی، و سرخوردگیِ گسترده، تصویر سیستمی در بن‌بستِ بحران را نشان می‌دهد. میلیون‌ها انسان با اشتغالِ ناپایدار، گسستِ اجتماعی، و احساس فراگیر ناامنی دست‌به‌گریبانند. این‌ها شکست‌های فردی نیستند، بلکه نتایجی ریشه‌ای و ناشی از نظم سرمایه‌داری هستند. مارکس دریافت که بهزیستی انسان امری اجتماعی است، نه محصولِ تلاش فردیِ سنجیده‌شده در نسبت با دیگران. در جهانی لبریز از نابرابری‌های فاحش، نارضایتی نه یک ناهنجاری، بلکه نتیجهٔ اجتناب‌ناپذیر ساختار سرمایه‌داری است. "این تمرکز سرمایه‌هایی است که از پیش تشکیل شده‌اند، از میان رفتن استقلال فردی آن‌ها، سلب مالکیت سرمایه‌دار به‌وسیلهٔ سرمایه‌دار، و تبدیل بسیاری از سرمایه‌های کوچک به شماری اندک سرمایه‌های بزرگ‌تر."۷

جهان زیر یوغ سرمایه‌داری، با وجود ظرفیت تولیدی عظیم خود، در برآوردن نیازهای اولیهٔ انسانی عاجز است. این نظام ثروت را در مقیاسی بی‌سابقه تولید می‌کند، اما قادر نیست مسکن، بهداشت، آموزش یا امنیت همگانی را تضمین کند. در عوض، میلیاردها انسان را در زنجیر کار تکراری نگاه می‌دارد و پتانسیل انسانی را قربانی سود می‌کند. این تضادی آشکار است: شالودهٔ مادی برای شکلی والاتر از جامعه از پیش موجود است، اما در بندِ نظام سرمایه‌داری گرفتار مانده و در نتیجه نمی‌تواند از آن به‌طور عقلانی بهره‌برداری کند. چنین نظامی نه تنها انسان را از استثمار رها نمی‌سازد، بلکه حتی در راستای آن نیز گامی برنمی‌دارد. همان‌گونه که مارکس در تحلیل گسترش جهانی سرمایه‌داری مشاهده کرد:

"آری، یک سرمایه بسیاری را... از میان برمی‌دارد. همراه با این تمرکز و سلب مالکیتِ بسیاری از سرمایه‌داران به‌وسیلهٔ عده‌ای معدو د... کاربُردِ آگاهانهٔ علم، بهره‌کشیِ برنامه‌ریزی‌شده از زمین... درهم‌تنیدگیِ همهٔ ملل در شبکهٔ بازار جهانی و درنتیجه، خصلت بین‌المللیِ نظام سرمایه‌داری رشد می‌یابد."۸

مارکس توضیح می‌دهد سرمایه‌داری نه تنها بحران، بلکه شرایط فرازوی از خویش را نیز تولید می‌کند. تکامل تکنولوژی و تولید جهانی، سازماندهی جامعه بر اساس نیازهای انسانی را امکان‌پذیر ساخته است. آنچه هنوز مفقود است نه توانایی، بلکه سازماندهی آگاهانه است. بدون چنین پویاییِ آگاهانه‌ای، بحران‌ها عمیق‌تر می‌شوند و تاریخ با خطر تکرار خویش مواجه می‌گردد، تکراری که نه در قامت رهایی، **ادامه در صفحهٔ ۱۰**

ادامهٔ ادامهٔ کارل مارکس، ضرورتِ انقلابیِ ...

بلکه به‌شکل پسرفتی در نقابِ اَشکال (فرم‌های) نو ظهور می‌کند. این روند نه یک استثنا، بلکه الگویی تکرارشونده در سرمایه‌داری متأخر است. الگویی که در شکلِ مشخص خود، در ایران معاصر نیز قابل مشاهده است.

تحولات و خیزش‌های پیاپی در ایران مصداقی عینی و معاصر از تضادهایی است که مارکس میان بحران‌های سرمایه‌داری و مبارزهٔ طبقاتی تشخیص می‌داد. تا اواخر سال ۱۴۰۴ خورشیدی، اقتصاد سیاسی ایران- اقتصادی که پیش از آن نیز بر اثر دهه‌ها تحریم، کژتابی‌های بازار، و نابرابری‌های اجتماعی از شکل افتاده بود- وارد بحرانی‌ترین فاز خود پس از برپایی رژیم "اسلام سیاسی" شد. سقوط دراماتیک ارزشِ ریال، ریالی که ظرف یک سال نزدیک به ۸۴ درصد از توان خرید خود را از دست داد، همراه با اوج‌گیری جنون‌آمیز قیمت کالاهای اساسی، معیشتِ توده‌ها را بیش از پیش به مخاطره انداخت. تورم از مرز ۴۰ درصد فراتر رفت و بهای مواد غذایی تا ۷۰ درصد افزایش یافت، افزایشی که نه تنها فرودستان، بلکه بخشی بزرگ از قشر متوسط سابق را نیز به قعر درهٔ فقر پرتاب کرد.

این بحران، جرقهٔ اعتراضاتی را زد که از "بازار بزرگ تهران" و میان بازاریانی آغاز شد که حذف نرخ ارز ترجیحی برای واردات آنان را به خاک سیاه نشاند. تظاهرات به‌سرعت گسترش یافت و به یکی از وسیع‌ترین امواج ناآرامی در تاریخ معاصر ایران بدل شد و بیش از ۲۱۰ شهر در تمام استان‌ها را فرا گرفت. معترضان با فریاد علیه فساد، سوءمدیریت، و شکافِ روزافزونِ نابرابری، تضاد آشکار میان ثروت عظیم منابع طبیعی ایران و فقر گسترده و ناامنی معیشتی مردم را به نمایش گذاشتند.۹

کارگران، دانشجویان، و دیگر گروه‌های زحمتکشان به این جنبش پیوستند و تصمیم دولت برای افزایش نزدیک به ۱۵۰ درصدی بودجهٔ امنیتی در لایحهٔ بودجهٔ سال ۱۴۰۵ را به‌شدت مورد انتقاد قرار دادند آن هم در حالی که دستمزدها همچنان فرسنگ‌ها از نرخ تورم عقب بودند. این واقعیت، انگارهٔ غالب را تأیید کرد: اولویت‌های حاکمیت نه رفاه عمومی، بلکه تمرکز بر کنترل سیاسی و تحکیم قدرت خود برای تثبیت نظام سرمایه‌داری با روبنای مذهبی بوده است. حاکمیت با خشونت عریان به این اعتراضات پاسخ داد. میان ۱۸ تا ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۴ (۸ و ۹ ژانویهٔ ۲۰۲۶)، نیروهای امنیتی- شامل سپاه پاسداران، بسیج، و فراجا- یکی از مرگبارترین سرکوب‌های دهه‌های اخیر را رقم زدند؛ آن‌ها با سلاح‌های جنگی و ساچمه‌های فلزی هزاران معترض را به خاک و خون کشیدند۱۰.

با این حال، علی‌رغم این سرکوب‌های وحشیانه، تظاهرات همچنان ادامه یافت و شکاف عمیق میان حکومت و جامعه را بیش از پیش نمایان ساخت. بدین‌سان، ناآرامی‌های ایران بازتاب دقیق همان پویایی است که مارکس تشریح کرده بود: تشدید تضادهای اقتصادی که سرانجام به مبارزاتی گسترده برای قدرت سیاسی و دگرگونی بنیادین اجتماعی می‌انجامد. این وضعیت نه یک انحراف در ادامه راه کاپیتالیسم، بلکه بیان مشخص همان قوانینی است که مارکس در تحلیل عام سرمایه‌داری صورت‌بندی کرد.

مارکس در نوشته‌های متأخر خویش از گذار از "قلمرو ضرورت" به "قلمرو آزادی" سخن گفت؛ جامعه‌ای که در آن، به محض آنکه کارِ کالبدی به آنچه از نظر اجتماعی ضروری است تقلیل یابد، خلاقیت انسانی می‌تواند شکوفا شود۱۱. این یک چشم‌انداز اتوپیایی (آرمان‌شهری) نیست، بلکه امکانی واقعی است که در شرایط مادی ریشه دارد. اما این وضعیت خودبه‌خود پدید نخواهد آمد؛ بلکه مستلزم مبارزه، صراحت و راهبرد طبقاتی است.

امروزه، سلطهٔ سرمایه‌داری مالی در مقیاس جهانی، سلطه‌ای که نظم حاکم بر ایران نیز به‌طور ارگانیک در آن ادغام شده است، به مانعی ساختاری در برابر هرگونه سرمایه‌گذاری در نیروهای مولد با هدف تأمین نیازهای واقعی جامعه بدل شده است. انباشت سودهای کلان نه به سمت بازتولید اجتماعی، بلکه به‌سوی گسترش حوزه‌های سوداگرانه و غیرمولد سوق می‌یابد.

در چنین چارچوبی، تناقضات درونی سرمایه‌داری نه‌تنها هیچ افقی برای پایداری حیات اجتماعی باقی نمی‌گذارند، بلکه به‌طور فعال اَشکال انگلی انباشت- از رانت‌خواری تا تکوین الیگارشی‌های مالی‌سیاسی- را به‌مثابهٔ اجزای ضروری بقای خود بازتولید می‌کنند.

آنچه در ایران امروز به‌صورتی عریان در قالب شبکه‌های رانت، تمرکز ثروت، و پیوندِ تنگاتنگِ قدرت سیاسی و اقتصادی قابل مشاهده است، نه انحراف از این منطق، بلکه تحقق مشخص آن است. این پدیده‌ها استثنا نیستند، بلکه بیانِ عریانِ سازوکار درونی سرمایه‌داری هستند.

تجربهٔ تاریخی نشان می‌دهد هیچ‌گونه حرکتِ خودبه‌خودی به‌سوی پیشرفت وجود ندارد. در غیابِ مداخلهٔ آگاهانه و سازمان‌یافتهٔ طبقهٔ کارگر، سایر نیروهای اجتماعی وارد میدان می‌شوند و بحران را به شیوه‌هایی "حل" می‌کنند که در عین ادعای گسست از سلطه، بازتولیدِ آن را تضمین می‌کند. گذشته بر حال سنگینی می‌کند، اما تنها از خلال مبارزهٔ مادی و سازمان‌یافته است که آینده از قیدِ آن گسسته می‌شود.

بنابراین، درکِ آموزه‌های مارکس نه یک تمرینِ صرفاً آکادمیک یا تئوریک، بلکه ضرورتی پراتیک (عملی) در قالبِ سوسیالیسمِ علمی است، ضرورتی که همچون ابزاری برای درکِ جهانِ عینی، مستقل از ذهنیتِ ما عمل می‌کند.

بحران‌هایی که امروز با آن‌ها روبه‌رو هستیم چیزی فراتر از "تفسیر" می‌طلبند؛ آن‌ها نیازمندِ "تغییر"ی بنیادین‌اند. از این‌روی، وظیفهٔ پیشِ روی نیروهای مترقی و آزادی‌خواه روشن است: بنا کردن و پیش‌بُردِ جنبشی متشکل، منسجم و انقلابی که بتواند توهمات را درهم بشکند، با ساختارهای قدرت مواجه شود، و ظرفیت‌های بالفعل نهفته در بطنِ جامعه را به فعلیت برساند. فراخوان مارکس و انگلس همچنان به‌قوت خود باقی و فوری است: "کارگرانِ همهٔ کشورها، متحد شوید!"؛ نه به عنوان یک شعار، بلکه به‌مثابهٔ استراتژی‌ای برای پایان دادن به نظامی که در نقش تاریخی خود به بن‌بست رسیده و اکنون سد راهِ آزادیِ انسان گشته است.

بن‌مایه‌ها:

۱. مارکس و انگلس، "مانیفست حزب کمونیست"، فصل پایانی، بخش چهارم: "موضع کمونیست‌ها" منبع:
https://www.marxists.org/archive/marx/works/1848/communist-manifesto/ch04.htm

۲. مارکس و انگلس، "مانیفست حزب کمونیست"، بخش "بورژواها و پرولتاریا"
https://www.marxists.org/archive/marx/works/1848/communist-manifesto/ch01.htm#007

۳. کارل مارکس. "سرمایه" MEW, Bd. 23، صفحه ۷۹۰، نسخهٔ آلمانی:
https://marx-wirklich-studieren.net/wp-content/uploads/2012/11/mew_band23.pdf ... Mit der best ndig abnehmenden Zahl...“

۴. کارل مارکس، "هجدهم برومر لویی بناپارت"، "مجموعه آثار"، جلد ۸ ، صفحه ۱۱۸ ، نسخهٔ آلمانی.

۵. کارل مارکس، "سرمایه"
https://www.marxists.org/archive/marx/works/1867-c1/ch25.htm ... capital can grow into ...

۶. مرجع:
https://hs-augsburg.de/~harsch/germanica/Chronologie/19Jh/Marx/mar_lk3t.html.. „... produzirt er nur Baumwollstoffe...“

۷. کارل مارکس، "سرمایه"، MEW, Bd. 23صفحه ۶۵۴ نسخه آلمانی،
https://marx-wirklich-studieren.net/wp-content/uploads/2012/11/mew_band23.pdf ... Expropriation von Kapitalist...

۸. کارل مارکس، "سرمایه"، فصل ۷، "گرایش تاریخی انباشت سرمایه‌داری"، صفحه ۷۹۰.
Diese Expropriation ... Ja, ein Kapital schl gt viele tot ...

۹. ویکیپدیا، "اعتراضات ۱۴۰۴ - ۱۴۰۵ در ایران":
https://en.wikipedia.org/wiki/2025%E2%80%932026_Iranian_protests

۱۰. "سازمان عفو بین‌الملل"، "در اعتراضات ایران چه رخ داد؟".
https://www.amnesty.org/en/latest/campaigns/2026/01/what-happened-at-the-protests-in-iran/

۱۱. کتاب "سرمایه"، جلد سوم، انتشارات " "Dietz Verlag، برلین شرقی، صفحهٔ ۸۲۸ .

ادامهٔ ترکیه و جنگ ایران...

در ماه‌های منتهی به این جنگ، نظم جهانی شکل‌گرفته پس از فروپاشی شوروی، به‌ویژه اصل خدشه‌ناپذیری مرزها، پیش‌تر در پی جنگ اوکراین دستخوش لرزه شده بود. هم‌زمان، یورش‌ها در فلسطین در برابر دیدگان جهان ادامه داشت؛ سازش‌ناپذیرترین بخش‌های مقاومت به رهبری حماس از میان برداشته شدند؛ توان مقاومت فرسوده گشت؛ و زمینه برای دگرگون کردن فلسطین و غزه و تبدیل آن به کانون سرمایه‌محور و کابوس‌گونه زیر پوشش »چارچوب صلح «بیش از پیش فراهم شد، کانونی که روزبه‌روز بیشتر از فلسطینیان تهی‌دست فاصله می‌گیرد.

پیش از رسیدن به این مرحله، در سوریه، آمریکا و بریتانیا و اسرائیل همراه با ترکیه از برآمدن نیروهای جهادی به قدرت پشتیبانی کردند تا دولتی که از پیش ضعیف شده بود و مانعی برای امنیت اسرائیل دیده می‌شد کنار زده شود و مداخلهٔ گسترده‌تر در امور داخلی سوریه آسان گردد. در این ترفند حتی منافع جنبش‌های ملی‌گرای کُرد و منطقه‌های خودگردانی که خودشان دیرزمانی با امپریالیسم آمریکا همسو بوده‌اند نادیده گرفته شد. اینکه ترکیه در برابر این تغییر، به‌ویژه در مورد تضعیف خودگردانی کُردها در سوریه که سخت با آن مخالف است، چه امتیازهایی گرفته، خود موضوعی است که به بحث جداگانه‌ای نیاز دارد. امروز سوریه را نه‌تنها نیروهای نیابتیِ امپریالیسم، بلکه بازیگرانی اداره می‌کنند که حقانیتشان همچنان به‌طور جدّی مورد تردید است و از این رو مداخلهٔ بیشتر را توجیه‌پذیر می‌کند. هم‌زمان، کوشش‌های زیادی برای بی‌اثر کردن مقاومت در لبنان صورت گرفت. افزون بر یورش‌های مستقیم اسرائیل، راه‌های پشتیبانی حزب‌الله بریده و این جنبش منزوی شد.

پس از همهٔ اینها، این انتظار می‌رفت که نوبت به ایران برسد. اما چرا این امر باید برای ترکیه اهمیت داشته باشد؟

در میان نیروهای حاکم و طبقهٔ سرمایه‌دار ترکیه کشاکشی پیوسته میان گرایش‌های محتاطتر و جسورتر در جریان است. این کشاکش یکسره بر پایهٔ سودهای گروهی، سودورزی، و دستیابی به بازارهای نو استوار است و به‌طور طبیعی بر اینکه ساختار امنیتی ترکیه چگونه باید شکل بگیرد نیز تأثیر دارد، زیرا این بازیگران بر آن‌اند که جایگاه‌هایی را که به دست آورده‌اند نگه دارند. هم‌اکنون هر دو سو بر این نیاز همگرا هستند که باید در همسویی کامل با امپریالیسم آمریکا گام برداشت. حتی کسانی که بر سیاست خارجی ملایم‌تر تأکید دارند دست آخر بر نیاز ادغام بیشتر در مدار آمریکا همگرا هستند.

اگرچه این وضع می‌تواند به‌راستی زمینه‌ساز بحثی جدّی باشد، اما پاسخ این پرسش که آیا از دل آن چیزی سودمند برای زحمتکشان ترکیه بیرون می‌آید یا نه روشن است: هیچ‌چیز. فهمیدن دلیل‌های پشتیبانی ترکیه از گام‌هایی که موقعیت ایران را ضعیف می‌کند دشوار نیست. ایران یکی از سرسخت‌ترین رقیبان منطقه‌یی ترکیه است. این دو بر سر راه یافتن در کنش و واکنش‌های منطقه‌یی، از خاورمیانه تا قفقاز، و بر سر شکل دادن به جایگاه سازمان‌های اسلام‌محور مانند حماس رقابت می‌کنند. برخی از میان برداشتن ایران را فرصتی برای ترکیه می‌دانند تا بر منطقه چیره شود.

با این همه، این پنداری بیش نیست.

دلیل‌های عینی و روشن برای این ارزیابی وجود دارد. اینکه آمریکا رهبری کامل منطقه را به ترکیه بسپارد، به کشوری که به‌ویژه در گذشته گاه سیاست‌هایی ناسازگار با منافع آمریکا را دنبال کرده، دور از انتظار است. از آنجا که امپریالیسم آمریکا اغلب ترجیح می‌دهد متحدانش را از راه دامن زدن به رقابت میان آنان مدیریت کند، چنان‌که در مناسبات یونان-ترکیه و اسرائیل-ترکیه دیده می‌شود، منطق راهنما از دیرباز این بوده است که »کدام‌یک نمایندهٔ بهتری برای منافع آمریکاست .«در همان حال، باید طبقهٔ بورژوازی ترکیه را نیز در نظر گرفت. بورژوازی ترکیه نیرویی است بلندپرواز با خواست‌هایی امپراتوری‌خواهانه که خواهان گسترش نفوذش است و یکی از پیشرفته‌ترین ارتش‌ها، توانایی‌های صنعتی، و کارخانه‌های جنگ‌افزارسازی در منطقه را دارد. این ویژگی‌ها ترکیه را به کشوری تبدیل کرده است که آمریکا نمی‌خواهد قدرت کامل را به آن واگذارد.

از همین رو، برخی می‌گویند که گروه‌هایی در ترکیه که خواهان درگیری گسترده‌تر و ادامه‌دار در ایران- همانند سوریه- هستند در دام می‌افتند. آنها بر این باورند که پس از ایران خودِ ترکیه می‌تواند هدف بعدی باشد.

از یک سو، نظریه‌پردازان در درون ترکیه با دامن زدن به روایت‌های ضدّایرانی پیوسته نشان می‌دهند که ایران کشوری ناتوان است. از سوی دیگر، وقتی لفاظی آمریکا به‌سمت براندازی حکومت و اشغال پیش می‌رود، جای شگفتی نیست که دولت ترکیه به آهنگ سخنانی خوددارانه‌تر گرایش پیدا می‌کند. این جابه‌جایی در موضع‌گیری نشان‌دهندهٔ نگرانی از آن است که درگیری‌های امپریالیستی سرانجام به خودِ سرمایهٔ ترکیه باز گردد. بنابراین، مرزهای مخالفت دولت با گسترش جنگ ایران یکسر بر پایهٔ سود سرمایهٔ ترکیه، و نه مردم ترکیه، تعریف می‌شود. در این دیدگاه بخشی از حقیقت نهفته است. در روزگاری که مرزها و دولت‌ها در سراسر منطقه هرچه بیشتر درهم‌ریخته و ناروشن می‌شود، برخی از بازیگران اصلی در نظام امپریالیستی دلبستگی زیادی به این ندارند که ترکیه به‌مثابهٔ هستی ملی به ارث رسیده از دوران انقلابی آغاز سدهٔ بیستم پابرجا بماند. بورژوازی ترکیه نیز در این روند نقش دارد و برنامهٔ گسترش‌طلبانهٔ خودش را به پیش می‌برد. خوب است به یاد آوریم که روند صلح ناپایدار در ترکیه اغلب هم از سوی دولت و هم از سوی جنبش ملی‌گرای کُرد، در قالب ائتلاف ترک-کُرد-عرب، با هدف زنده کردن میراث عثمانی در منطقه، مطرح شده است. اما اگر گسترش مرزهای این کشور بتواند موضوع بحث باشد، کوچک شدن یا تکه‌تکه شدن آن نیز به همان اندازه می‌تواند در دستور کار قرار گیرد. زیر پرسش رفتن ترکیه همچون یک هستی سیاسی خطر ازهم‌گسیختگی کامل طبقهٔ کارگر این کشور را در پی دارد.برای زحمتکشان ترکیه چالش روشن است: یا پیش از آنکه وضع موجود به نقطهٔ انفجار برسد راهی برای دگرگون کردن این نظام بیابند، یا اگر بحرانی سرنوشت‌ساز پدید آمد، آن لحظه را به فرصتی برای مقاومت و ایستادگی در برابر هم دخالت بیگانه و هم بازیگران به‌اصطلاح »ملی «که نگه‌دارندهٔ این نظام‌اند تبدیل کنند.

از نشریهٔ ماهانهٔ بین‌المللی »صدای حزب کمونیست

حزب تودهٔ ایران حملات جنایتکارانه ...

محکوم کردن این جنایات دولت اسرائیل، آغاز مذاکرات صلح را منوط به برقراری آتش‌بس در لبنان اعلام کردند. بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه، اظهار داشت همان‌طور که نخست‌وزیر پاکستان نیز تصریح کرده است، توقف جنگ در جبههٔ لبنان یکی از اجزای تفاهم آتش‌بس میان ایران و آمریکا است و جنایات امروز رژیم صهیونیستی علیه لبنان نقض آشکار این تفاهم محسوب می‌شود. مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، نیز حملات دیروز و امروز اسرائیل به لبنان را »نقض آشکار توافق اولیهٔ آتش‌بس «خواند و گفت: »ایران هرگز خواهران و برادران لبنانی را تنها نخواهد گذاشت. «آقای پزشکیان در شبکهٔ اجتماعی ایکس نیز حملات اسرائیل را »نشانه‌ای خطرناک از فریب و عدم پایبندی به توافقات احتمالی «دانست.

دولت نتانیاهو که از طرف سازمانهای بین المللی به جنایت و نسل کشی محکوم شده است، با هدف برقراری اسرائیل به عنوان »ابر قدرت منطقه «بزرگ‌ترین خطر برای صلح و آرامش خاورمیانه و جهان است. سیاست دولت نتانیاهو ادامهٔ جنگ و ویرانی و گسترش دامنهٔ آن به ایران، با هدف نابودی میهن ما و عملی کردن سیاست تغییر رژیم و روی کار آوردن مزدورانی همچون رضا پهلوی است.

حزب تودهٔ ایران، ضمن تأکید مجدد بر این نکته که اعلام آتش‌بس می‌تواند گامی در جهت رسیدن به صلح پایدار باشد، معتقد است که باید تمامی تلاش‌ها را به کار گرفت تا در برابر نقشه‌های پلید دولت نتانیاهو برای برهم زدن آتش‌بس و کشاندن ایران و آمریکا به جنگی گسترده و خانمان‌سوز ایستادگی کرد. میهن ما در طی چهل روز بمباران‌های مداوم امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل، خسارت‌های انسانی و مالی گسترده‌ای را متحمل شده است که ادامهٔ آن می‌تواند برای آیندهٔ کشور فاجعه‌بار باشد.

حزب تودهٔ ایران
۲۰ فروردین ۱۴۰۵

۱۲ دوشنبه ۳۱ فروردین ۱۴۰۵ — نامهٔ مردم — شمارهٔ ۱۲۵۸

ترکیه و جنگ ایران

جانسو اوبا، عضو کمیتهٔ مرکزی و مسئول روابط بین‌المللی حزب کمونیست ترکیه

ترکیه بر سر دوراهی سرنوشت‌سازی ایستاده است. در یک سوی این دوراهی واقعیتی قرار دارد که در آن نیازها و منافع تودهٔ زحمتکش در پای سود گروه کوچکی از انحصارها قربانی می‌شود: توانگری مفرط و تنگ‌دستی مفرط در کنار هم می‌زیند و بهره‌کشی بی‌مرز و نابرابری غالب است؛ بلندپروازی‌های گسترش‌طلبانهٔ سرمایه مرزها و امور داخلی کشورهای دیگر را نادیده می‌گیرد؛ همسویی کامل با امپریالیسم برقرار است؛ و چه‌بسا بلندپروازی‌های نوعثمانی‌گرایانهٔ سرمایه‌داری ترکیه کشور را به پرتگاهی هستی‌سوز می‌راند.

در سوی دیگر ترکیه‌ای برابری‌خواه و مستقل و سکولار قرار دارد که فقط از راه دگرگونی نظام اجتماعی کنونی می‌توان آن را ساخت- به بیانی دیگر، ترکیهٔ سوسیالیستی.

حزب کمونیست ترکیه به‌تازگی در بیانیه‌ای بر این نکته دست گذاشته است که انتخاب مسیر در این دوراهی نه‌تنها تاریخی، بلکه بی‌درنگ و ضروری است. از اینجا آغاز می‌کنیم، زیرا این پرسش پیوندی نزدیک با جنگ ایران دارد. برای دریافتن این پیوند باید با نگاهی تیزبینانه به مسیر نخست بنگریم. در این مسیر برداشت‌هایی همسو دیده می‌شود، اما در گزینه‌های فرعی ناهمسانی‌های اندکی وجود دارد. هرچند این ناهمسانی‌ها هنگام بررسی جایگاه ترکیه در جنگ ایران آشکار می‌شود، باید پرسید که این ناهمسانی‌ها تا چه اندازه راستین و معنادارند.

از آغاز این جنگ، گفته‌های مقام‌های حکومتی ترکیه برخی ناسازگاری‌ها یا دست‌کم تفاوت‌هایی در آهنگ سخن داشته است. این امر بازتاب کشمکش‌های درونی برای تأمین منافع در ساختار دولت و نیز نشانهٔ نبردی بی‌وقفه بر سر دوران پسااردوغان است که چندی است در بسیاری از گفتمان‌های سیاسی ترکیه دیده می‌شود. هنگامی که پای ژرف‌تر شدن بهره‌کشی، گرایش به سودورزی، چپاول، و ویرانی در میان باشد، بی‌گمان این ناهمسانی‌ها چیزی بیش از سایه‌روشن‌های جزئی نیستند. در مورد جنگ ایران، با وجود بهانه‌های گوناگون، همهٔ موضع‌گیری‌ها دست آخر در یک نقطه همگرا می‌شوند: همسویی بیشتر با امپریالیسم آمریکا، ناتو، و ادغام بیشتر در برنامه‌های امپریالیستی.

نگاهی بسیار کوتاه به موضع‌گیری ترکیه در آغاز جنگ ایران

در روز نخست سخنانی تا اندازه‌ای ملایم با فراخوان به صلح و چاره‌جویی از طریق دیپلماسی مطرح شد. ولی فقط چند ساعت بعد این گفته‌ها جایش را به موضع‌گیری‌هایی داد که واکنش ایران را نکوهش می‌کرد و آن را در هم‌سنگی با تازش‌های نظامی آمریکا می‌نشاند. بدین سان موضعی پدید آمد که به‌تدریج بار تنش‌افزایی را بیشتر بر دوش ایران می‌گذاشت. همان‌گونه که اشاره شد، به‌سبب دوگانگی این موضع‌گیری‌ها، جایگاه ترکیه میان برابر دانستن بار مسئولیت آمریکا و ایران و سنگین‌تر کردن کفهٔ مسئولیت به‌سمت ایران در نوسان بوده است.

در سه موردی که سامانه‌های پدافندی هوایی ناتو سه موشک شلیک‌شده را به بهانهٔ نقض حریم هوایی ترکیه رهگیری کردند، ترکیه از واژه‌هایی بهره جست که گاهی خودشان به تنش دامن می‌زنند و این در حالی بود که ایران شلیک موشک به‌سمت ترکیه را رد کرده بود. ناتو نیز از بیان تحریک‌آمیز برای کشاندن بیشتر ترکیه به درگیری فروگذار نکرد؛ حتی پیش از آنکه روشن شود موشک‌ها از کجا شلیک شده بودند یا به کجا می رفتند، ایران را به بهانهٔ هدف گرفتن یکی از اعضای ناتو نکوهش کردند.

در این مرحله به نظر نمی‌رسد که ترکیه آماده باشد خودش را یک‌باره در کام جنگ فرو افکند. این تعلل بی‌گمان خودش امری خوشایند است. با این همه، از آنجا که این »خویشتن‌داری «نه از روی پایبندی اصولی سرچشمه می‌گیرد و نه برآمده از سیاست خارجی هماهنگ است، زحمتکشان ترکیه و ایران و سراسر منطقه دستاویزی برای دلگرمی ندارند. ترکیه در عرصه‌ای بس آشفته و پُرخطر و در میدانی پُر از مین گام برمی‌دارد که هم از کشاکش‌های درونی و هم از فشارهای بیرونی ناشی شده است. به همین دلیل است که راه‌ها باید هرچه زودتر از هم جدا شود و سرنوشت ترکیه و زحمتکشان کشور باید راهشان را از نظام سرمایه‌داری ترکیه جدا کنند.

بیایید گذشتهٔ نزدیک را کوتاه‌وار یادآوری کنیم.

جنگ ایران در بستر روندی گسترده‌تر آغاز شد، در زمانی که می‌توان آن را »صلح آمریکایی (Pax American) «در خاورمیانه نامید شتاب گرفت و جای پایش را استوار کرد.

ادامه در صفحهٔ ۱۱

کمک مالی رسیده

به یاد زنده‌یاد رفیق سرهنگ هوشنگ عطاریان،
فاتح عملیات غرب کشور، از امریکا ۵۰۰ دلار

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب: http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب: E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب: https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب: https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب: https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1258, 20 April 2026
Central Organ of the Tudeh Party of Iran